



رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

فارسی دری

دری

مَا لَا يَسَعُ الْمُسْلِمَ جَهْلُهُ

آنچه مسلمان نباید از آن غافل باشد



کمیته علمی ریاست امور دینی مسجد حرام و مسجد نبوی

مَا لَا يَسَعُ الْمُسْلِمَ جَهْلُهُ

آنچه مسلمان نباید از آن غافل باشد

اللَّجْنَةُ الْعِلْمِيَّةُ

بِرئاسة الشُّؤْنِ الدِّينِيِّ بِالمَسْجِدِ الحَرَامِ وَالمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ

کمیته علمی ریاست امور دینی مسجد حرام و مسجد نبوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنچه مسلمان نباید از آن غافل باشد

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين، وعلى آله وصحبه ومن استنَّ بسنته، واهتدى بهديه إلى يوم الدين، أما بعد:

این رساله مختصری است که دربرگیرنده مهم‌ترین نیازهای یک مسلمان در عقیده، عبادات و معاملاتش می‌باشد، و آن را برای زائرین و زائرات حرمین شریفین گردآوری نموده‌ایم، تا در امور دین شان بر علم و بصیرت باشند. از الله کریم و بخشاینده امیدواریم که به وسیله آن نفع برساند، و آن را صالح و برای ذات خویش خالص گرداند. همانا او بهترین مسؤول و گرامی‌ترین مأمول است.

کمیتة علمی ریاست امور دینی مسجد حرام و مسجد نبوی

فصل نخست:

آنچه به عقیده تعلق دارد

مبحث اول: معنی اسلام و ارکان آن:

اسلام عبارت است از: تسلیم شدن برای الله متعال در توحید، و گردن نهادن برای الله متعال در اطاعت، و بیزاری از شرک و اهل آن. و ارکان آن پنج است:

اول: گواهی دادن به اینکه لا إله إلا الله وأنَّ محمدًا رسول الله (هیچ معبودی بر حق جز الله نیست و محمد رسول الله (متعال) است).

دوم: نمازخواندن.

سوم: زکات دادن.

چهارم: روزه ماه رمضان.

پنجم: حج بیت الله الحرام برای کسانی که توان او را داشته باشند آدابۀ آن راه پیدا کنند.

اهمیت توحید:

بدان که الله متعال خلق را برای عبادت خود آفریده و این که چیزی را شریک او قرار ندهند. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾

(من جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند).
(الذاریات: ۵۶) و این عبادت را جز با علم نمی توان شناخت، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَلَكُمْ ﴿١٩﴾﴾

(پس بدان که معبود بر حق جز الله نیست و برای گناهانت و برای مردان و زنان مؤمن آموزش بخواه و الله گردش و آرامیدن تان را می داند). (محمد: ۱۹) بنابراین، قبل از گفتن و عمل به علم آغاز نمود. پس مهمترین چیزی که آموختن آن بر مسلمان لازم است، عبارت است از توحید الله متعال؛ زیرا آن اصل دین و اساس آن است، و دین جز با توحید استوار نمی شود، و این نخستین واجب بر مسلمان و آخرین واجب است. و توحید نخستین رکن از ارکان اسلام است که بر

هر مسلمان واجب است آن را بشناسد و به آن عمل نماید، و آن پنج رکن می باشد. چنانکه در حدیث عبد الله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که فرمود: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمودند: «اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی بر اینکه هیچ معبود بر حق بجز الله نیست و اینکه محمد فرستاده الله (متعال) است، و برپایی نماز، و پرداخت زکات، و حج خانه کعبه، و روزه رمضان»^۱.

پس بر مسلمان واجب است که معنای توحید را بیاموزد؛ و آن یگانه پنداشتن الله متعال در عبادت است، پس با او در عبادتش کسی را شریک قرار ندهد، نه فرشته مقرب و نه پیامبر فرستاده شده.

معنای گواهی به لا اله الا الله:

عبادت است از اینکه بنده با اعتقاد راسخ اقرار نماید که معبودی بر حق نیست جز الله عز وجل، پس تنها الله را عبادت می کند، و تمام انواع عبادات را به او (سبحانه و تعالی) اختصاص می دهد؛ مانند دعا، ترس، امید، توکل و غیره.

و شهادت تنها با دو رکن حاصل می شود:

اول: نفی الوهیت و عبادت از غیر الله؛ از سایر همتایان، معبودان و طاغوت ها.

دوم: اثبات الوهیت و عبادت حقیقی برای الله، به تنهایی و بدون هیچ شریکی. الله متعال می فرماید:

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...}

^۱ بخاری در شماره (۸) روایت کرده.

ترجمه: (و به یقین ما در میان هر امتی پیغمبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت اجتناب ورزید...).

[النحل: ۳۶].

و اما شرط‌های (لا اله الا الله) اینست:

اول: علمی که نفی کننده جهل است.
دوم: یقینی که نفی کننده شک است.
سوم: اخلاص که نفی کننده شرک است.
چهارم: راستگویی که نفی کننده دروغ است.
پنجم: محبتی که نفی کننده بغض است.
ششم: تسلیم بودن که نفی کننده ترک کردن است.
هفتم: پذیرش که نفی کننده رد کردن است.
هشتم: کفر ورزیدن به هر چیزی که غیر از الله متعال عبادت می شود.

و به این شرایط باید عمل شود، که در دو بیت ذیل جمع گردیده است:

علم و یقین و اخلاص و راستی *** با محبت و انقیاد و پذیرفتن آن
و هشتم آن علاوه گردیده است که عبارت از انکار تو *** از هر
آنچه که غیر الله عبادت می شوند

و تحقق شهادت با عبادت الله متعال به تنهایی و بدون شریک، و
خالص گردانیدن عبادت تنها برای الله است. پس بجز الله کسی را فرا
نمی خواند، و بجز به الله توکل نمی کند، و بجز از الله امید نمی داشته
باشد، و جز برای الله نماز نمی خواند، و جز برای الله سبحانه و تعالی
قربانی نمی کند.

پس کارهایی که بعضی از مردم انجام میدهند، مانند طواف کردن در اطراف قبرها، یاری طلبیدن از صاحبان آن و فرا خواندن آنها بغیر از الله؛ شرک در عبادت است. پس باید از آن بر حذر بود و از آن هشدار داد؛ زیرا این از جنس عمل مشرکان است که بت ها، سنگ ها و درختان را به جای الله تعالی عبادت می کنند، و این همان شرک است که برای هشدار و نهی از آن، کتاب ها نازل شده و پیامبران فرستاده شده اند.

معنی گواهی دادن این که محمد رسول الله است:

پیروی وی در آنچه امر نموده و تصدیق وی از آنچه خبر داده است، واجتناب از آنچه نهی و منع نموده است، و الله (متعال) پرستش نشود مگر بگونه که شرع نموده است. پس مسلمان اقرار میکند که محمد فرزند عبد الله قرشی هاشمی، پیامبر الله عزوجل برای همه مخلوقات؛ اعم از جن و انس میباشد. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنِّى رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾

ترجمه: (ای پیغمبر! بگو: ای مردم (جهان)، من فرستاده الله به سوی همه شما هستم...). [الأعراف: ۱۵۸].
و اینکه الله متعال او را برای تبلیغ دینش و هدایت خلق فرستاده است، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

يَعْلَمُونَ ﴿۸﴾

ترجمه: ﴿و ما تو را نفرستادیم جز مژده رسان و بیم دهنده برای تمام مردم و لیکن اکثر مردم نمی دانند﴾ [سبأ: ۲۸]. و چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (۱۶)

ترجمه: ﴿و تو را (ای پیغمبر) نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان﴾ [الأنبیاء: ۱۰۷].

و مقتضای این گواهی اینست که: معتقد نباشی که برای رسول الله ﷺ حق در ربوبیت و تصرف در کائنات، یا حق در عبادت باشد، بلکه او صلی الله علیه وسلم بنده ای است که عبادت نمی شود، و پیامبری است که دروغگو پنداشته نمی شود، و اختیار هیچ نفع و ضرری را برای خود و دیگران ندارد، مگر آنچه الله متعال بخواهد، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾

ترجمه: ﴿بگو: من به شما نمی گویم که خزانه های الله نزد من است، و نه می گویم که غیب را میدانم، و به شما نمی گویم که من فرشته ام. من پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی می شود...﴾ [الأنعام: ۵۰].

مبحث دوم: معنی ایمان و ارکان آن:

ایمان: اقرار به قلب، و گفتار به زبان، و عمل به قلب و جوارح است، که با اطاعت زیاد می شود، و با نافرمانی کاهش می یابد.

پس ایمان شرط صحت و پذیرش عبادات است، همانطور که شرک و کفر، نابود کننده تمام طاعات می باشد، پس چنانکه الله متعال نماز را بدون وضو نمی پذیرد، عبادت را نیز بدون ایمان نمی پذیرد. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾﴾

(و هر کس که کارهای نیک کند، خواه مرد باشد یا زن، در حالیکه مؤمن باشد، پس ایشان داخل جنت می شوند و به اندازه شگاف خسته خرما مورد ظلم قرار نمی گیرند ۱۲۴). [النساء: ۱۲۴].
و بیان نمود که شرک نابود کننده عمل می گردد، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾

(و یقیناً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است که اگر شرک ورزی بدون شک عمل تو تباه می شود و حتماً از زیانکاران خواهی بود). سوره الزمر: آیه ۶۵
ارکان ایمان شش است: ایمان به الله متعال، و ملائکه های وی، و کتاب های وی، و فرستاده های وی، و روز آخرت، و تقدیر خیر و شر.

۱) ایمان به الله (متعال) که شامل سه مورد می باشد:

۱- ایمان به ربوبیت او:

و آن عبارت از یگانگی الله متعال در افعالش؛ از قبیل خلق، رزق، زنده کردن و میراندن می باشد. پس هیچ خلق کننده ای جز الله متعال نیست، و هیچ روزی دهنده ای جز الله متعال نیست، و هیچ زنده کننده ای جز الله متعال نیست، و هیچ میراننده ای جز الله متعال نیست، و هیچ تصرف کننده ای در جهان جز او تعالی نیست. و دانسته نشده است که هیچ یک از مخلوقات، ربوبیت الله سبحانه را انکار کرده باشد، مگر از روی لجابت و تکبر، در حالیکه به گفته خود باور ندارد. چنانچه برای فرعون اتفاق افتاد، زمانی که برای قومش گفت:

﴿...أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾

ترجمه: (من پروردگار بزرگتر شما هستم). [النازعات: ۲۴]، لیکن آن از روی عقیده نیست، چنانچه الله متعال در مورد موسی علیه السلام می فرماید:

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَافِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ۝﴾

ترجمه: (موسی به فرعون) گفت: یقیناً دانسته‌ای که اینها (معجزه‌های روشن) را که باعث بینش و بصیرت مردم است، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نفرستاده است. و البته من تو را ای فرعون! هلاک شدنی می‌پندارم). (الاسراء: ۱۰۲) الله متعال می فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾

ترجمه: (و معجزات را در حالیکه دل‌هایشان به آن باور داشت، از روی ظلم و تکبر انکار کردند...). [النمل: ۱۴].

پس این مخلوقات باید خالق داشته باشند، زیرا که خود نمی‌تواند خود را به وجود آورد؛ زیرا شیء خود را خلق نمی‌کند، و نمی‌تواند تصادفی به وجود بیاید؛ زیرا برای هر اتفاقی، باید یک ایجاد کننده‌ای وجود داشته باشد، و از آنجا که وجود آن بر این نظم باشکوه و هماهنگی بی‌نقص استوار است، مانع از آن می‌شود که وجودش تصادفی باشد، پس ثابت گردید که برای آن به وجود آورنده‌ای است، و او الله (متعال) پروردگار عالمیان می‌باشد، الله متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾﴾

ترجمه: (آیا بدون هیچ خالق آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خود اند؟)

یا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ نه، بلکه (حق این است که) یقین نمی‌کنند). [الطور: ۳۵-۳۶].

و مشرکان به ربوبیت الله متعال اقرار داشتند، همراه با شرک ورزیدن شان به او در الوهیت، مگر این اقرار آنان را وارد اسلام نکرد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم با آنان جنگید، و خون و اموال آنان را حلال دانست؛ زیرا آنان در عبادت شرک ورزیدند، پس دیگران را با او پرستیدند؛ مانند بت‌ها، سنگ‌ها، فرشتگان و دیگران.

۲- ایمان به اولوهیت او:

ایمان به اولوهیت او یعنی: اینکه او یگانه معبود برحق است و او را هیچ شریکی نیست، و (اله) به معنای (مألوه)، یعنی (پرستش شونده) با محبت و تعظیم و فروتنی. الله متعال می فرماید:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۶۳)

ترجمه: (و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حق جز او وجود ندارد، بخشنده مهربان است). [البقرة: ۱۶۳].
و هرکس با الله متعال معبود دیگری را بگیرد که او را بجز الله عبادت کند، پس الوهیت او باطل است. الله متعال می فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (۱۶۴)

ترجمه: (وآن بخاطری است که الله همان معبود برحق است و آنچه را که به جز او می پرستند همه باطل است، و (نی همان الله بلندمرتبه (و) بزرگ است). سوره حج آیه: ۶۲

به همین دلیل پیامبران (علیهم السلام) از نوح تا محمد (صلی الله علیه وسلم) قوم های شان را بسوی توحید الله و یگانه پرستی او دعوت می کردند، و الله متعال، گرفتن معبودان توسط مشرکان را که با الله سبحانه و تعالی می پرستند، و از آنها یاری می جویند و فریاد رسی می خواهند، با دو دلیل عقلی باطل گردانیده است:

اول: اینکه در این معبودانی که آنها برگزیده اند، چیزی از ویژگی های معبود وجود ندارد، آنها مخلوق هستند، نمی آفرینند، برای

پرستش کنندگان خود سودی نمی رسانند، و از آنها ضرری را دفع نمی کنند، و مالک زندگی و مرگ و زنده شدن دوباره نیستند. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا تُشُورًا﴾ (۴۳)

ترجمه: (و غیر از او (الله) معبودانی را برای خود گرفته اند که چیزی را نمی آفرینند، بلکه خودشان آفریده می شوند و برای خود نه اختیار زیان را دارند و نه اختیار نفع را. و نه مالک مرگ اند و نه مالک حیات و نه مالک رستاخیز (خویش) اند. [الفرقان: ۳].

ثانیاً: اینکه مشرکین اقرار داشتند که الله متعال یگانه آفریدگار و تدبیر کننده است، و این مستلزم آنست که او را در الوهیت یگانه بیندارند، همانگونه که او را در ربوبیت یگانه پنداشتند. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾﴾

ترجمه: (بگو: زمین و کسانی که در آن هستند در تصرف کیست؟ اگر می دانید).

(زود است که گویند: همه (از الله و) در تصرف الله است. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟)

(بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟)

(خواهند گفت: این همه از الله است. بگو: پس چرا پرهیزگار نمی‌شوید؟)

(بگو: کیست آن که پادشاهی هر چیزی در دست اوست؟ و او ذاتی است که پناه می‌دهد، و در برابر (عذاب) او (به کسی) پناه داده نمی‌شود، اگر می‌دانید).

(زود است که گویند: همه (از الله و) در تصرف الله است. بگو: پس از کجا فریب داده می‌شوید (مانند افسون شده)؟) [المؤمنون: ۸۹-۸۴] پس هرگاه به توحید ربوبیت اقرار کنند، بر آنها لازم می‌گردد که عبادت را تنها برای او سبحانه اختصاص دهند و در عبادتش کسی را شریک او قرار ندهند.

۳- ایمان به اسماء و صفات:

یعنی: اثبات آنچه الله متعال برای خود در کتابش ثابت کرده است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را در سنت خویش برای او اثبات کرده باشد؛ از نام‌ها و صفات که، شایسته الله متعال است، بدون تحریف (تغییر معنای آن) و بدون تعطیل (نفی آن از الله متعال؛ نفی کلی و یا جزئی) و بدون تکیف، و بدون تمثیل، الله متعال می‌فرماید:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ

سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷۰﴾)

ترجمه: (و تنها الله دارای زیباترین و نیکوترین نام‌ها است، پس او را به آن نام‌ها بخوانید، و بگذارید آنانی را که در نام‌های الله کج روی می‌کنند (و آن را تحریف می‌کنند)، به زودی سزای آنچه را که می‌کردند، خواهند دید). [الأعراف: ۱۸۰]، الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

ترجمه: (هیچ چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست). [الشوری: ۱۱].

شرک به سه قسم است:

۱- شرک اکبر.

۲- شرک اصغر.

۳- شرک پنهان.

۱- شرک اکبر:

ضابطه آن: برابر دانستن غیر الله با الله متعال در خصائص وی می‌باشد. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

ترجمه: (آن وقت که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌ساختیم). [الشعراء: ۹۸].

و آن شامل: گردانیدن عبادت به غیر الله تعالی می‌شود، یا اختصاص دادن بخشی از آن به غیر او سبحانه و تعالی؛ مانند دعا، استغاثه، نذر و ذبح، و غیره از انواع عبادت.

یا شامل این باشد که: حلال شمردن آنچه الله متعال حرام نموده است، یا تحریم آنچه حلال گردانیده شده است، یا ساقط نمودن

آنچه الله عزوجل واجب کرده است، مانند حلال شمردن آنچه که حرام بودن آن از ضروریات دین است؛ مانند حلال شمردن زنا یا شراب یا نافرمانی پدر و مادر یا سود خوردن یا امثال آن.

یا حرام نمودن آنچه را که الله عزوجل از چیزهای پاکیزه حلال گردانیده است، یا ساقط کردن آنچه الله متعال واجب گردانیده است؛ مانند اعتقاد به اینکه نماز واجب نیست، یا روزه واجب نیست، یا زکات واجب نیست.

و شرک اکبر باعث بطلان عمل، و همیشه بودن در جهنم برای کسی که در همان حالت بمیرد، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه: (و اگر شرک ورزند آنچه انجام داده‌اند نابود می‌گردد). [الأنعام: ۸۸].

و هر آنکه بر آن بمیرد، هرگز مورد مغفرت قرار نمی‌گیرد، و جنت بروی حرام است، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾

ترجمه: (الله از اینکه با او شریک قرار داده شود نمی‌بخشد، و پایین‌تر از شرک را برای کسی که بخواهد می‌بخشد...) [النساء: ۴۸]، الله متعال می‌فرماید:

﴿...إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ...﴾

ترجمه: (یقیناً هرکس به الله شریک آورد البته الله جنت را بر او حرام کرده و جایگاه او دوزخ است...). [المائدة: ۷۲].

۲- شرک اصغر:

او آنچه است که در نصوص شرک نامیده شده است، مگر به درجه شرک اکبر نمی رسد، پس این شرک اصغر نامیده می شود؛ مانند سوگند به غیر الله متعال؛ مانند سوگند به کعبه و پیامبران و امانت و زندگی فلان و مانند آن، چنانکه او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که بغیر الله سوگند یاد کند کفر و یا شرک ورزیده است»^۱

و ممکن است بر حسب آنچه در قلب صاحبش است، بزرگتر باشد، پس اگر سوگند دهنده به پیامبر یا فلان شیخ در قلب خود معتقد باشد که او مانند الله است، یا اینکه به غیر از الله فراخوانده می شود، یا اینکه در کائنات تصرف می کند؛ پس این شرک اکبر می باشد. اما اگر سوگند کننده به غیر الله این قصد را نداشته باشد، و فقط از روی عادت بر زبانش جاری شده باشد؛ شرک اصغر می باشد، و این در برخی مناطق بسیار واقع می شود، پس واجب است که برای پاسداری و حمایت از توحید، از آن آگاه بوده و خویش را از آن برحذر داشت باشیم.

نوع سوم: شرک خفی:

آنچه در دلها از ریاء می باشد؛ مانند کسی که نماز می خواند یا می خواند تا مردم او را ببینند، یا تسبیح می گوید تا او را ستایش کنند، یا صدقه می دهد تا او را ستایش کنند، و این نابود کننده آن عملی است که در آن ریا کرده است، نه سایر اعمالی که برای الله متعال خالص گردانیده است.

^۱ أحمد در مسند اش به شماره (۶۰۷۲)، و ترمذی به شماره (۱۵۳۵) روایت نموده است، و گفته

است: این حدیث حسن است.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «شُرک در این امت پنهان تر از حرکت مورچه سیاه بر سنگ سیاه در شب تاریک است، و کفاره آن این است که بگوید: "بارالها، به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی را دانسته با تو شریک گردانم، و از گناهی که نمی‌دانم از تو آمرزش می‌طلبم»^۱.

انواع کفر:

نوع اول: کفر اکبر:

و آن موجب جاویدانگی در جهنم می‌شود، او پنج نوع می‌باشد:

۱- کفر تکذیب:

و آن اعتقاد به دروغ پیامبران است، و این در کافران اندک است؛ زیرا الله متعال پیامبرانش را با دلایل روشن تأیید نمود، و الله متعال حالت این تکذیب کنندگان را چنین وصف نموده است:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾

ترجمه: (و معجزات را در حالیکه دل‌هایشان به آن باور داشت، از روی ظلم و تکبر انکار کردند...). [النحل: ۱۴].

۲- کفر امتناع و تکبر:

و این مثل کفر ابلیس است، زیرا او نه امر الله را انکار نمود و نه آن را رد کرد، بلکه با سرکشی و تکبر با آن مقابله کرد. الله متعال می‌فرماید:

^۱ بخاری در الأدب المفرد در شماره (۷۱۶)، و احمد در المسند در شماره (۱۹۶۰۶)، و الضیاء المقدسی در الأحادیث المختارة (۱/ ۱۵۰) تخریج نموده اند، و البانی در صحیح الجامع الصغیر در شماره (۳۷۳۱) آنرا صحیح شمرده است.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ
وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٦﴾﴾

ترجمه: (و یاد کن وقتی را که به فرشته‌ها گفتیم برای (تعظیم) آدم سجده کنید، پس فرشته‌ها همه سجده کردند جز ابلیس که انکار کرد و تکبر ورزید، و از جمله کافران (منکران حکم الهی) شد). [البقرة: ۳۴].

۳- کفر اعراض (رویگردانی):
و آن اینکه با گوش و قلب خود از پیروی حق روی گرداند، پس به آن توجه واعتنا نمی نماید، الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾﴾

ترجمه: (و کیست ظالم‌تر از کسیکه به آیات پروردگارش پند داده شود ولی باز از آن روی بگرداند؟! بی گمان ما از مجرمان انتقام گیرنده‌ایم). [السجدة: ۲۲].

اما اعراض جزئی؛ فسق است نه کفر؛ مانند کسی که از آموختن بعضی از واجبات دین روی گرداند؛ از قبیل احکام روزه یا حج و امثال آن.

۴- کفر شک:
و آن به این معناست که تردد کند، و به حق یقین نکند، بلکه در آن شک کند، مانند این فرموده الله متعال:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾﴾

ترجمه: (و در باغش در آمد در حالی که بر خود ظالم بود گفت: گمان نمی‌کنم که هرگز این (باغ) نابود شود).
(و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود. و اگر به سوی پروردگارم برگردانیده شوم، البته بهتر از این را در بازگشت خواهم یافت).
[الکھف: ۳۵-۳۶].

۵- کفر نفاق:

و آن اظهار ایمان با زبان، و کتمان تکذیب در قلب می باشد، الله متعال می فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾﴾

ترجمه: (و از مردم کسی هست که می گوید به الله و به روز آخرت ایمان آورده ایم، و آنها (در واقع) هرگز مؤمن نیستند). [البقرة: ۸].
و اینها انواع کفر اکبر است که از ملت خارج می کند.
نوع دوم: کفر اصغر:

و این نوع باعث همیشگی در جهنم نمی شود، و آن چیزی است که در کتاب و سنت کفر نامیده شده، و با الف و لام معرفی نشده، بلکه بصورت نکره آمده است، و مثال ها بر آن زیاد اند، از جمله: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دو رفتار در میان مردم رواج دارد که هر دو از مصادیق کفر است: طعنه زدن در نسب و نوحه گری بر مُرده»^۱.

^۱ تخریج مسلم (۱۲۱)، و احمد در مسند (۱۰۴۳۴).

(۲) ایمان به فرشتگان:

و آنها عالمی غیبی هستند، الله تعالی ایشان را از نور خلق کرده است، و آنها عبادت کنندگانِ الله متعال هستند، و آنان را از خصائص ربوبیت و الوهیت چیزی نیست. و به آنچه امر شده اند نافرمانی الله متعال را نمی کنند، و به آنچه امر شده اند انجام می دهند، و آنها بسیارند، و شمار شان را کسی جز الله (متعال) نمی داند.

و ایمان به فرشتگان شامل چهار چیز می شود:

۱- ایمان به وجودشان.

۲- ایمان به کسانی که نامشان را می دانیم؛ مانند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و دیگران. و به آنکه نام وی را نمی دانیم، به طور اجمالی ایمان می آوریم.

۳- ایمان به صفات معلوم شان که در قرآن و سنت آمده است؛ در وصف جبرئیل، پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است که او را بر همان صفتی که الله متعال آفریده بود، دیده است؛ او ششصد بال داشت که افق را پوشانده بود.

۴- ایمان به آنچه از اعمال شان می دانیم؛ مانند تسبیح گفتن شان برای الله متعال، و عبادت کردن شان برای او در شب و روز، بدون هیچ خستگی و سستی.

مثلاً: جبرئیل: امین وحی.

و اسرافیل: مؤظف بر دمیدن در صور.

و فرشته‌ی مرگ: فرشته‌ای که به قبض ارواح در هنگام مرگ گماشته شده است.

و مالک: نگهبان آتش. و رضوان: نگهبان بهشت، و دیگران.

۳) ایمان به کتاب ها:

مقصود از کتاب ها: آن کتابهای آسمانی هستند که الله متعال بر پیامبرانش نازل کرده است، هدایت برای بشریت و رحمت بر آنها، تا به سعادت دارین برسند.

و ایمان به کتاب ها شامل چهار چیز می شود:

۱- ایمان به اینکه آنها واقعاً از جانب الله نازل شده است.

۲- ایمان آوردن به آن کتابهایی که نامشان را میدانیم؛ مانند قرآن که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده است، و تورات که بر موسی علیه السلام نازل شده است، و انجیل که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل گردیده است، و زبور که به داود علیه السلام عطا گردید.

و اما آنچه نامش را نمی دانیم؛ به آن اجمالاً ایمان داریم.

۳- تصدیق به اخبار آنها؛ مانند اخبار قرآن، و اخبار آنچه از کتابهای پیشین که تحریف نشده است.

۴- عمل به احکام آنچه از آن نسخ نگردیده است، و رضایت و تسلیم به آن، خواه حکمت آن را فهمیده باشیم یا نفهمیده باشیم. و تمام کتابهای سابقه توسط قرآن عظیم منسوخ گردیده است، پس عمل به هیچ حکمی از احکام کتب سابقه جایز نمی باشد، مگر آنچه که از آن صحیح باشد، و قرآن کریم یا سنت نبوی آن را تأیید نموده باشد.

۴) ایمان به پیامبران علیهم السلام:

رسولان: جمع رسول؛ او کسی است از نوع بشر که به وی شریعتی وحی شده و به تبلیغ آن امر شده است، اولین آنان نوح علیه السلام،

و آخرین آنان محمد صلی الله علیه وسلم است، و آنان بشر مخلوق هستند، آنها از خصائص ربوبیت و الوهیت هیچ چیزی ندارند. و ایمان به رسولان متضمن:

۱- ایمان به اینکه رسالت شان حق و از جانب الله متعال است، و هر کس به پیام یکی از آنان کفر ورزد در واقع به همه آنان کفر ورزیده است.

۲- ایمان به آنانی که نامشان را به طور مشخص می دانیم، مانند: محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح علیهم الصلاة والسلام. و ایشان اولو العزم از میان رسولان هستند. و اما کسانی از آنان که نام شان را نمی دانیم، اجمالاً به آنان ایمان می آوریم. الله متعال می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقُصُّصْ عَلَيْكَ...﴾

ترجمه: (و پیش از تو پیامبران را فرستادیم. سرگذشت بعضی از آنها را برای تو بیان کردیم و سرگذشت بعضی دیگر را برای تو بازگو نکردیم...). سوره غافر؛ آیه: ۷۸

۳- تصدیق آنچه از اخبار آنان علیهم السلام صحیح است. ۴- عمل به شریعت آنکه از میان شان به سوی ما فرستاده شده است، و او آخرین شان محمد صلی الله علیه وسلم می باشد.

۵) ایمان به روز آخرت:

و آن روز قیامت است، که مردم در آن برای حساب و جزا برانگیخته می شوند، و به این نام نامیده شده است، زیرا که روزی بعد

از آن نیست، که اهل بهشت در خانه‌های خود ساکن شوند و اهل دوزخ در خانه‌های خود ساکن خواهند شدند.
وایمان به روز آخرت شامل سه مورد می‌باشد:

الف- ایمان به - بعث - زندگی بعد از مرگ:

و آن عبارت از زنده کردن مردگان است، هنگامی که برای بار دوم در صور دمیده می شود، پس مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای می ایستند، در حالی که پابرهنه و بدون کفش، برهنه و بدون پوشش و ختنه نشده می باشند. الله متعال می فرماید:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾﴾

ترجمه: (طوری که بار اول آفرینش را آغاز کردیم (بار دیگر) آن را باز می گردانیم. وعده لازمی برعهده ماست، یقیناً ما انجام دهنده (آن) هستیم). [الأنبیاء: ۱۰۴].

ب- ایمان به حساب و جزا:

که بنده در برابر عملش بازخواست می شود، و بر آن جزا داده می شود، الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٥١﴾﴾

ترجمه: (یقیناً بازگشت آن‌ها به سوی ماست).
(باز حساب آن‌ها با ما خواهد بود). [الغاشیة: ۲۵-۲۶].

ج- ایمان به بهشت و جهنم:

و آن دو جایگاه بازگشت ابدی خلق اند؛ بهشت خانه بی نعمت هاست که الله متعال برای مؤمنان پرهیزگار و کسانی که از الله و

رسولش ﷺ اطاعت نمودند، مهیا کرده است، در آن چیزهایی است که نه چشمی دیده، و نه گوشی شنیده، و نه بر قلب بشری خطور کرده است.

و اما جهنم؛ آن سرای عذاب است، که الله متعال برای کافران آماده کرده است که به الله کفر ورزیده و از رسولانش نافرمانی کرده اند. در آن انواع عذابها و شکنجههایی است که به فکر خطور نمی‌کند.

۶) ایمان به قضا و قدر؛ خیر و شر آن:

و مراد از قدر: تقدیر الله متعال برای آنچه که واقع خواهد شد، مطابق علم پیشین و حکمت او.

و ایمان به قدر شامل چهار امور می‌شود:

۱- علم: و آن عبارت از ایمان به علم الله متعال می‌باشد، و اینکه او به آنچه در گذشته اتفاق افتیده و خواهد افتید و چگونه خواهد بود، به صورت اجمالی و تفصیلی، از ازل تا ابد، عالم می‌باشد. و او تعالی عالم است به آنچه که واقع نشده، که اگر واقع می‌شد چگونه می‌بود. چنانکه الله سبحانه و تعالی فرموده اند:

﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ...﴾

ترجمه: (و اگر (بالفرض) بازگردانیده هم شوند (به دنیا)، حتماً به‌سوی آنچه از آن منع شده بودند، برمی‌گردند...). [الأنعام: ۲۸].

۲- کتابت: و آن اینکه الله متعال مقادیر همه چیز را تا روز قیامت نوشته است، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (٧٠)

ترجمه: (آیا ندانسته‌ای که الله (همه) آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند، بدون شک تمام اینها در کتاب ثبت و ضبط است. و البته این کار برای الله آسان است). [الحج: ۷۰].

سوم: خواست: ایمان به اینکه در این کائنات هیچ چیزی واقع نمی‌شود مگر آنچه را که الله (عز وجل) بخواهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ...﴾

ترجمه: (و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و (هر کس را بخواهد) بر می‌گزیند ...). [القصص: ۶۸]. و انسان را خواستی است که از خواست الله متعال بیرون نیست، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (۴۹)

ترجمه: (و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر آن که الله، پروردگار جهانیان آن را بخواهد). [التکویر: ۲۹].

۴- خلق: و آن ایمان بر این است که الله عزوجل مخلوقات و اعمال و افعال شان را از خیر و شر آفریده است، الله متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (۶۲)

ترجمه: (الله آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز وکیل و نگهبان است). [الزمر: ۶۲].

و این مراتب در این بیت جمع شده است:
علم، نوشتن پروردگار ما، اراده او *** و خلقت او که عبارت از
ایجاد و تکوین است.

مبحث سوم: احسان:

احسان: او یگانه رکن است، این که الله متعال را چنان عبادت کنی
گویا که او را می بینی، و اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند.
یعنی: اینکه انسان آنچه را که الله برایش عبادت قرار داده است،
چنان انجام دهد که گویا در پیشگاه الله عزوجل ایستاده است، و این
مستلزم بیم کامل و انابت به او سبحانه و تعالی است. و مستلزم آن
است که عبادت مطابق سنت رسول صلی الله علیه وسلم انجام شود.
و احسان دارای دو درجه است، و محسنان در احسان دارای دو
مقام متفاوت اند:

مورد اول: او بلندترین آن است، مقام مشاهده؛ و آن عبارت از
اینست که بنده چنان عمل نماید که گویا الله عزوجل را با قلب خود
مشاهده می نماید، پس قلب با ایمان نورانی می گردد، تا اینکه غیب
مانند عیان گردد.

مورد دوم: مقام اخلاص و مراقبت، و آن این است که بنده،
مشاهده و آگاهی الله متعال را بر خود حاضر سازد، پس هرگاه این را
حاضر ساخت، او برای الله متعال مخلص می باشد.

مبحث چهارم: شرح مختصری از اصول اهل سنت و جماعت:

اول: پیروی از آنچه در کتاب و سنت آمده است باطناً و ظاهراً، و مقدم ندانستن سخن هیچ کسی از مردم بر کلام الله عزوجل و کلام رسولش ﷺ.

ثانیاً: سلامتی دل‌ها و زیان‌های آنان نسبت به اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم، و به این عقیده اند که خلیفه بعد از رسول الله ﷺ: ابوبکر، سپس عمر، سپس عثمان، سپس علی، رضی الله عنهم اجمعین می باشند.

ثالثاً: دوست داشتن اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم، و محبت کردن با آنان، و اهل بیت وی صلی الله علیه وسلم: به خصوص صالحان آنان.

چهارم: عدم خروج و شورش بر ائمه و متولیان امور، حتی اگر ظلم هم بکنند. و برای ایشان دعای صلاح و سلامتی کردن، و برآنان دعای بد نشود. و اطاعت از آنان از طاعت الله عزوجل بوده و در غیر معصیت فریضه است. پس اگر به معصیت امر نمودند، اطاعت از آنان در آن جایز نیست، و در غیر آن، اطاعت از آنها در نیکویی باقی می ماند.

پنجم: تصدیق کرامت های اولیاء؛ و آن عبارت است از امر خارق العاده ای که الله متعال بر دستان شان جاری می سازد.

ششم: اهل قبله را به سبب مطلق گناهان و گناهان کبیره تکفیر نمی کنند. چنانکه خوارج انجام میدهند، بلکه اخوت ایمانی با وصف گناهان ثابت است، و درباره گنهگار می گویند: او به ایمانش مؤمن، و به گناه کبیره اش فاسق است.

فصل دوم: مسائل مربوط به عبادات

مبحث اول: طهارت و پاکیزه گی

طهارت در لغت: پاکیزگی از پلیدی های حسی و معنوی است.
و در شرع: برطرف شدن بی وضوئی و زوال نجاست است. و طهارت کلید نماز است، بنابراین، فراگیری آن از مهمترین امور دین است که آموختن و توجه به آن بر هر مسلمان واجب می باشد.

اولاً: انواع آب:

- ۱- طهور؛ طهارت با آن صحیح است، خواه بر خلقت خود باقی باشد؛ مانند آب باران و یا نهرها و یا دریاها، یا ماده پاک با آن مخلوط شود که بر آن غالب نیاید و نام آن را از آن نگیرد.
- ۲- آب نجس؛ که استعمال آن جایز نیست، پس ناپاکی را رفع نمی کند، و نجاست را از بین نمی برد، و آن آب است که رنگ و بوی یا طعم آن بر اثر نجاست تغییر کرده باشد.

دوم: نجاست:

نجاست عبارت است از یک پلیدی مخصوص، جنس آن مانع نماز می گردد؛ مانند ادرار و مدفوع و خون و غیره، و در بدن و مکان و لباس می باشد.

و اصل در اشیاء: اباحت و طهارت می باشد، پس هرکس که ادعای نجاست عین چیزی را کند، دلیل برعهده اوست. و بلغم، عرق انسان و عرق خر از نجاست نیست؛ بلکه پاک هستند، اگرچه کثیف باشد. و هر نجس پلید است، نه برعکس آن.

و نجاست سه درجه دارد:

نخست: نجاست غلیظه؛

مانند: نجاست چیزی که سگ در آن دهن زده باشد، و طریقه پاک کردن آن: هفت مرتبه شسته شود، بار اول با خاک.

دوم: نجاست خفیفه:

مانند ادرار طفل شیرخور پسر که به لباس و مانند آن برسد. و طریقه پاک کردن آن: بر آن آب پاشیده شود تا آن را فراگیرد، و به مالیدن و یا فشردن نیاز ندارد.

سوم: نجاست متوسطه:

مانند ادرار و مدفوع انسان و اکثر نجاست ها، اگر بر زمین یا لباس و مانند آن افتد. و طریقه پاک کردن آن: با دور کردن خود نجاست، اگر جرم داشته باشد، و پاک کردن محل آن با آب یا دیگر پاک کننده ها.

و از جمله آنچه بر نجاست آن دلیل قایم شده است:

۱- ادرار و غائط آدمی.

۲- مزی و ودی^۱.

۳- سرگین حیوان که گوشتش خورده نمی شود.

۴- خون حیض و نفاس.

۵- لعاب سگ.

ششم: مرده، و از آن استثناء است:

الف- هرگاه انسان بمیرد.

ب- ماهی و ملخ مرده.

^۱ (مذی): مایعی رقیق و بی رنگ است که هنگام ملاعبه یا به یاد آوردن جماع یا قصد آن یا نگاه کردن یا غیره به شکل قطره ها خارج می شود و چه بسا که انسان خروج آن را احساس نکند. (وڈی): آب غلیظ و سفیدی است که به دنبال ادرار یا هنگام بلند کردن چیز سنگین خارج می شود.

ج- مرده حیوانی که خون روان ندارد؛ مانند مگس و مورچه و زنبور و امثال آن.

د- استخوان مردار و شاخ آن و ناخن آن و موی آن و پر آن.
و چگونگی پاک کردن نجاست:

۱- با آب، که اصل در تطهیر نجاست‌ها است، و به غیر آن رجوع نمی‌شود.

۲- آنچه در شریعت در کیفیت تطهیر اعیان نجسه یا متنجسه آمده است:

الف- پوست مردار با دباغی پاک می‌شود.

ب- پاک کردن ظرفی که سگ در آن لیسیده است؛ به این صورت است که هفت مرتبه شسته شود؛ و بار اول آن با خاک باشد.

ج- پاک کردن لباس از خون حیض؛ با تراشیدن، سپس چلانیدن با آب، و بعد شستن آن. و اگر بعد از آن اثری باقی بماند، ضرر ندارد.

د- پاک شدن دامن لباس زن؛ به وسیله زمین پاک پس از آن.

ه- پاک کردن لباس از ادرار پسر شیرخوار؛ با پاشیدن، و با شستن از ادرار دختر.

و- پاک کردن لباس از مزی؛ با پاشیدن آب بر جای آن.

ز- تطهیر پایین کفش؛ با مسح کردن آن بر زمین پاک.

ح- پاک کردن زمین از نجاست؛ با ریختن یک سطل آب بر آن محل، یا گذاشتن آن تا توسط آفتاب یا باد خشک شود، پس هرگاه اثر نجاست از بین رفت، پاک می‌شود.

سوم: محرمات بر محدث

مواردی که بر دارنده بی وضویی اصغر یا اکبر حرام است:

۱- نماز، فرض باشد یا نفل. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله نماز را بدون طهارت نمی‌پذیرد».^۱

۲- دست زدن به قرآن کریم؛ چنانکه در نامه ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم به عمرو بن حزم نوشتند، این فرموده ایشان آمده است: «قرآن را جز طاهر مس نکند».^۲

۳- طواف خانه کعبه؛ بنابر قول او ﷺ: «طواف خانه کعبه نماز است، مگر اینکه الله در آن سخن گفتن را مباح گردانیده است».^۳ و پیامبر صلی الله علیه وسلم برای طواف وضو گرفتند، و از ایشان صلی الله علیه وسلم به صحت ثابت شده است که زن حیض را از طواف خانه کعبه منع کرده‌اند تا پاک شود.

و اما مواردی که مخصوصاً بر کسی که دچار حدث اکبر است حرام می‌باشد، عبارتند از:

۱- تلاوت قرآن؛ به دلیل حدیث علی رضی الله عنه: (هیچ چیزی مانع پیامبر صلی الله علیه وسلم از قرآن نمی‌شد، جز جنابت).^۴

۲- توقف در مسجد بدون وضو؛ بنابر قول الله متعال:

^۱ مسلم به شماره: (۲۲۴) روایت نموده است.

^۲ تخريج مالك در الموطأ (۶۸۰ و ۲۱۹)، و الدارمی (۳۱۲)، و عبدالرزاق در المصنف (۱۳۲۸)، و تصحيح البانی در إرواء الغلیل (۱۲۲).

^۳ تخريج نسائی (۱۲۸۰۸)، و احمد (۱۵۴۲۳)، و تصحيح البانی در إرواء الغلیل (۱۲۱).

^۴ ابن ماجه به شماره (۵۹۴)، و ابن حبان به شماره (۷۹۹) روایت نموده، و ألبانی آن را در ضعیف سنن الترمذی به شماره (۱۴۶) ضعیف شمرده است.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا...﴾

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی و نشه به نماز نزدیک مشوید، تا وقتی که بدانید چه می‌گویید، و در حال جنابت به نماز نزدیک مشوید (و در حال جنابت در مسجد داخل نشوید) مگر اینکه عبور نمایید (از مسجد) تا آن که غسل کنید...).

[النساء: ۴۳].

پس هرگاه کسی که دچار حدث اکبر (جنابت) است وضو بگیرد، درنگ کردن در مسجد برایش جایز است، و همچنان برای کسی که دچار حدث اکبر است جایز است که از مسجد صرفاً جهت عبور و بدون نشستن در آن، بگذرد.

رابعاً: آداب قضای حاجت:

هنگام قضای حاجت مستحب است:

- ۱- دوری کردن و خود را پوشاندن از مردم در جای خلوت.
- ۲- خواندن این دعا هنگام ورود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»^۱.

«بار الها از شر شیاطین نر و ماده، یا هر پلیدی و نا پاکی دیگر به تو پناه می‌برم».

پس لازم است تا هنگام قضای حاجت:

- ۱- پرهیز از بول.
- ۲- پوشاندن عورت.

^۱ بخاری در شماره (۱۴۲)، و مسلم در شماره (۱۲۲) روایت نموده اند.

هنگام قضای حاجت امور ذیل ممنوع است:

- ۱- رو به قبله یا پشت به آن.
 - ۲- قضای حاجت در راه مردم و اماکن عمومی شان.
 - ۳- ادرار کردن در آب ایستاده.
- اموری که هنگام قضای حاجت مکروه است:
- ۱- مس کردن ذکر با دست راست هنگام قضای حاجت.
 - ۲- استنجا و استجمار با دست راست.
 - ۳- سخن گفتن مکروه است، خصوصاً ذکر الله عزوجل هنگام قضای حاجت.

پنجم: احکام استنجا و استجمار:

- استنجا: برطرف کردن اثر نجاست خارج شده از دو راه با آب.
- و استجمار: دور کردن نجاست خارج شده از دو راه با چیزی غیر از آب؛ مانند سنگ و دستمال.
- شرط های آنچه با آن استجمار می شود:
- ۱- باید مباح باشد.
 - ۲- باید پاک باشد.
 - ۳- باید پاک کننده باشد.
 - ۴- استخوان یا سرگین نباشد.
 - ۵- با چیزی محترم نباشد؛ مانند اوراقی که در آن اسم الله متعال ذکر شده باشد.

و اکتفا به استجمار، به دو شرط جواز دارد:

- ۱- نجاست از موضع عادت تجاوز نکند.
- ۲- استجمار باید با سه سنگ پاک کننده یا بیشتر از آن باشد.

ششم: احکام وضوء:

وضوء برای سه عبادت واجب می شود:

۱- نماز؛ اگر فرض باشد یا نفل.

۲- دست زدن به قرآن کریم.

۳- طواف.

شرط های وضوء:

۱- اسلام.

۲- عقل.

۳- تمیز و رشد.

۴- نیت: و محل آن قلب است، و بر زبان آوردن آن بدعت است، و هر کسی که اراده وضو نماید، پس نیت کرده است، شستن اعضای وضو به نیت خنک شدن یا نظافت؛ وضو نیست.

۵- استصحاب حکم آن: یعنی عدم نیت قطع آن تا پایان طهارت.

۶- قطع شدن موجب وضوء، و از آن مستثنی است: کسی که سلس بول دائمی دارد، و زن استحاضه.

۷- استنجاء یا استجمار قبل از آن، برای کسی که از او ادرار یا مدفوع خارج شده باشد.

۸- پاکی آب و حلال بودن آن.

۹- پاک کردن هر چیزی که مانع رسیدن آب به پوست می شود.

۱۰- داخل شدن وقت نماز در حق کسی که بی وضو بودن او دائمی است.

فرض های وضوء:

۱- شستن صورت، از آن جمله: مضمضه و استنشاق.

۲- شستن دست ها با آرنج ها.

- ۳- مسح همه سر و از آن جمله گوش ها.
- ۴- شستن پاها با میج پاها.
- ۵- ترتیب بین اعضای وضوء.
- ۶- موالات: ایجاد نکردن فاصله طولانی بین اعضا.
- طریقه وضوء:
- ۱- بسم الله گفتن.
- ۲- سه بار شستن دست ها تا بندها.
- ۳- شستن رو سه بار، از آن جمله مضمضه و استنشاق.
- ۴- شستن دست ها تا آرنج ها سه بار، و شروع کردن با دست راست سپس چپ.
- ۵- مسح سر همراه با گوش ها.
- ۶- شستن پاها تا میج پاها سه بار، نخست پای راست و سپس پای چپ.

نواقض وضوء:

- ۱- آنچه از سبیلین خارج می شود، مانند: ادرار، باد و مدفوع.
- ۲- خارج شدن نجاست فاحش از بدن.
- ۳- زوال عقل توسط خواب یا غیر آن.
- ۴- لمس کردن فرج یا مقعد با دست بدون مانع.
- ۵- خوردن گوشت شتر.
- ۶- ارتداد از اسلام، الله ما و مسلمانان را از آن پناه دهد.

هفتم: احکام مسح بر موزه ها و جراب ها:

- ۱- الخف: چیزی که روی پاها پوشیده می شود، از چرم و مانند آن.

۲- جوراب: چیزی که روی پاها پوشیده می شود، از پشم یا پنبه و مانند آن.

شرط های مسح بر آنها:

- ۱- پوشیدن آنها بعد از طهارت کامل انجام گیرد.
- ۲- پاها را با مچ پاها بپوشاند.
- ۳- باید پاک باشد.
- ۴- مسح در مدت معین صورت گرفته باشد.
- ۵- مسح تنها در وضو جایز است، نه در غسل.
- ۶- موزه و مانند آن باید مباح باشد، پس اگر غصبی یا ابریشمی برای مرد باشد، مسح بر آن جایز نیست، زیرا رخصت با امر حرام ثابت نمی شود.

مدت زمان مسح:

برای مقیم: یک شبانه روز، و برای مسافر: سه شبانه روز.

چگونگی مسح کردن:

دست را با آب خیس کرده، روی جوراب ها یا موزه ها از انگشتان پا تا ساق پا، یک بار مسح می شود.

نواقض (شکنندهای) های مسح:

- ۱- به پایان رسیدن مدت مسح.
- ۲- درآوردن جوراب ها و یا یکی از آنها.
- ۳- عارض شدن ناپاکی بزرگ (جنابت).

حکم مسح بر موزه ها:

این یک رخصت است، و انجام آن بهتر از بیرون آوردن موزه و پاپوش و شستن پاها است؛ به خاطر عمل کردن به رخصت الله عزوجل، و پیروی از پیامبر ﷺ، و مخالفت با بدعت گذاران.

۳- مسح بر جیره ها و عصابه ها و لصقه ها:
الجائر: چیزی که بر روی شکستگی ها بسته می شود، از قبیل گچ
یا چوب ها و مانند آن.
عصائب: چیزی است که بر زخم یا شکستگی یا سوختگی بسته می
شود؛ از پارچه و مانند آن.
واللصوق: آنچه بر زخم ها یا دانه ها برای مداوی چسبانده می
شود.

حکم مسح بر موزه ها:
جایز است: در صورت نیاز به باقی ماندن آن، به شرط آنکه از
محل نیاز تجاوز نکند.
و جایز نیست: هنگامی که نیاز به آن پایان یابد، یا بر درآوردن آن
مشقت یا ضرری مترتب نشود.
کیفیت مسح کردن بر آن:
اطراف آن را شسته، و از تمام جوانب بر آن مسح می کند. و بیشتر
از محل وضو مسح کرده نمی شود.

هشتم: احکام تیمم:

تیمم: مسح کردن رو و دستان با خاک پاک، به قصد طهارت، به
طریقه ای مخصوص.

حکم آن:

هنگام نیافتن آب، و یا عدم توانایی بر استعمال آن، تیمم کردن به
جای وضو و غسل واجب است.
حکمت مشروعیت آن:

تیمم از ویژه گی های امت محمد ﷺ است، و این امر که در امت های گذشته معروف نبود، گشایش و احسانی از جانب الله متعال بر این امت است.

مواردی که تیمم در آن مشروع است:

۱- اگر آب موجود نباشد، خواه در حضر باشد یا در سفر، و پس از جستجو آن را دریافت ننماید.

۲- اگر با خود آبی داشته باشد که برای نوشیدن یا پخت و پز به آن نیاز دارد، طوری که اگر با آن طهارت کند، از تشنگی بر خود، یا بر دیگران از انسان یا حیوان محترم بترسد.

۳- اگر از مصرف آب از ضرر در بدن خود به سبب بیماری یا تأخیر در بهبودی بترسد.

۴- اگر به دلیل بیماری که با آن توان حرکت را ندارد، از استعمال آب عاجز باشد، و کسی نزدش نباشد که او را وضو دهد، و ترس خارج شدن وقت را داشته باشد.

۵- اگر از سردی ناشی از مصرف آب بترسد، و چیزی برای گرم کردن آن نیابد، تیمم نموده و نماز بخواند.

طریقه تیمم:

با انگشتان باز دستان خود را به خاک بزند، سپس با کف انگشتانش صورت خود را مسح کند، و با کف دستانش، دستان خود را مسح کند، و تمام صورت و کف دستان را مسح کند.

باطل کننده های تیمم:

۱- وجود آب، در صورت که تیمم به علت نبود آن انجام شده باشد. یا توانایی استفاده از آن (آب)، در صورت که تیمم به علت ناتوانی از استفاده از آن (آب) انجام شده باشد.

۲- با یکی از باطل کننده های وضوء، یا با یکی از موجبات غسل، مانند جنابت، حیض و نفاس، باطل می گردد.

حکم شخص عاجز از استفاده ی آب و تیمم:
کسی که آب و خاک نداشته باشد، یا به حالتی برسد که نتواند پوست خود را با آب یا خاک لمس کند؛ بر حسب حال خود، بدون وضو و تیمم نماز بخواند؛ زیرا الله متعال هیچ کسی را جز به اندازه توانایی اش مکلف نمی سازد. و اگر فرض شود که بعد از آن آب و خاک را دریافت نمود، و یا قادر به استعمال هردوی آنها گردید؛ نمازی را که خوانده است اعاده نمیکند؛ زیرا آنچه را که به آن امر شده بود، بجا آورده است. بنابر قول الله متعال:

(...فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...)

ترجمه: (پس تا حد توان تان از الله بترسید...). [التغابن: ۱۶]، و بنابر قول او صلی الله علیه وسلم: «هرگاه شما را به امری دستور دادم، پس تا آنجا که می توانید آن را به جا آورید».
فایده: اگر کسی به سبب جنابت تیمم کند، سپس آب بیابد؛ باید غسل کند.

نهم: احکام حیض و نفاس:

نخست: حیض (عادت ماهانه)

آن خون طبیعی و فطری است که از قعر رحم در اوقات معلوم خارج می شود. و غالباً در هر ماه شش یا هفت روز می آید، و ممکن

^۱ تخریج امام بخاری (۷۲۸۸)، و امام مسلم (۶۰۶۶).

است زیاد و یا کم شود، و دوره ماهانه زن طولانی و کوتاه می‌شود؛ بر اساس طبیعتی که الله تعالی در او آفریده است.

احکام حائضه:

۱- حائضه در روزهای حیض نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد، و از او پذیرفته نمی‌شود.

۲- حائضه هرگاه از حیض اش پاک شد، قضای روزه را می‌آورد نه نماز را.

۳- طواف خانه کعبه برایش جایز نیست، و قرآن را تلاوت نکند، و در مسجد ننشیند.

۴- و بر شوهرش حرام است که با او همبستر شود تا اینکه حیض قطع شود و غسل کند.

۵- برای شوهر زن حائض جایز است که از او به غیر از همبستری در شرمگاه، لذت ببرد، مانند بوسه، لمس و امثال آن.

۶- برای شوهرش جایز نیست که او را در حال حیض طلاق دهد. و طهارت، قطع شدن خون است، پس هرگاه خون قطع شد؛ زن پاک شده و مدت حیضش پایان یافته است، و غسل بر او واجب می‌شود. سپس اعمالی را که به سبب حیض از آن منع شده بود، از سر گیرد.

و اگر پس از پاکی تیرگی یا زردی ببیند، به آن اعتنا نکند.

دوم: نفاس (بعد از زایمان):

و آن خونی است که رحم آن را به سبب ولادت و بعد از آن بیرون می‌ریزد، و آن باقی‌مانده‌ی خونی است که در مدت حمل محبوس شده بود.

و نفاس در امور حلال مانند حیض است؛ مانند استمتاع از او در غیر از فرج.

و در مورد چیزهای حرام؛ مانند نزدیکی (جماع)، و منع روزه گرفتن و نماز خواندن، و طلاق دادن، و طواف کردن، و تلاوت قرآن، و توقف در مسجد، و در وجوب غسل هنگام انقطاع خونش، مانند حائضه است.

و قضای روزه را بیاورد نه نماز را، پس مانند حایضه آنرا قضا نمی آورد.

و بیشترین مدت آن چهل روز است، پس اگر خون نفاس قبل از چهل روز قطع شد، نفاس او تمام شده است، پس غسل نموده، نماز بخواند و آنچه را که به سبب نفاس از آن منع شده بود، از سر گیرد.

مبحث دوم: نماز:

اول: احکام اذان و اقامه:

اذان در سال اول هجرت نبوی تشریع شد، و سبب مشروعیت آن: این است وقت که شناخت اوقات نمازها بر آنها دشوار شد، در مورد نصب یک علامت برای آن باهم مشوره کردند، پس این اذان در خواب به عبدالله بن زید رضی الله عنه نشان داده شد، ووحی آن را تأیید کرد.

اذان: اعلام برای دخول وقت نماز است. و اقامه: اعلام بر اقامه نماز است.

اذان و اقامه فرض کفایه بر جماعت مردان برای نمازهای فرض است، و این دو از شعایر آشکار اسلام هستند، پس تعطیل کردن آنها جایز نیست.

شروط اذان:

- ۱- موذن مرد باشد.
- ۲- مرتب بودن اذان.
- ۳- اذان باید پی در پی باشد.
- ۴- اذان بعد از داخل شدن وقت باشد، از آن مستثنی است: اذان اول در فجر و جمعه.

سنت های اذان:

- ۱- دو انگشتش را در گوش هایش بگذارد.
- ۲- اذان در اول وقت.
- ۳- نگاه کردن به راست و چپ هنگام حیعلتین (حی علی الصلاة حی علی الفلاح).
- ۴- خوش آواز باشد.
- ۵- در الفاظ اذان عجله نکند، و آن را بدون کش دادن و مد مفرط بگوید.

۶- سر هر جمله وقف کند.

۷- رو به قبله بودن هنگام اذان.

اذان پانزده جمله دارد، چنانکه بلال رضی الله عنه همیشه در حضور رسول الله ﷺ اذان می گفت.

الفاظ اذان:

«الله أكبر»: چهار مرتبه.

(أشهد أن لا إله إلا الله): گواهی می دهم که معبود بر حق جز الله نیست: دو بار.

(أشهد أن محمداً رسول الله): گواهی می دهم که محمد رسول الله است: دو بار.

(حي على الصلاة): (برای نماز بشتابید): دو بار،
 (حي على الفلاح): برای رستگاری بشتابید: دو مرتبه.
 سپس می گوید: (الله أكبر) دو مرتبه.
 سپس با (لا إله إلا الله) خاتمه می دهد: یک بار.
 و در اذان فجر بعد از حي على الفلاح، (الصلاة خير من النوم)،
 (نماز بهتر از خواب است) دو مرتبه اضافه می شود. زیرا این وقتی است
 که مردم غالباً در خواب هستند.
 و اقامه یازده جمله است که به سرعت خوانده می شود؛ زیرا برای
 آگاه ساختن حاضرین است، پس نیازی به آهسته خواندن آن نیست.
 و صیغه آن قرار ذیل است:
 «الله أكبر» (الله بزرگتر است) دو مرتبه.
 (أشهد أن لا إله إلا الله): یک بار.
 (أشهد أن محمداً رسول الله): (گواهی می دهم که محمد فرستاده
 الله است): یک بار.
 (حي على الصلاة): (برای نماز بشتابید): یک بار.
 (حي على الفلاح): برای رستگاری بشتابید: یک بار خوانده شود.
 (قد قامت الصلاة): به تحقیق نماز برپا شد. دو مرتبه.
 «الله أكبر» (الله بزرگتر است) دو مرتبه.
 (لا إله إلا الله): یک مرتبه.
 و مستحب است برای کسی که اذان را می شنود همان را بگوید که
 مؤذن می گوید، مگر در (حي على الصلاة)، و (حي على الفلاح)، بگوید:
 (لا حول ولا قوة إلا بالله)، سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود
 بفرستد. سپس بعد از آن می گوید: «اللهم رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ،

وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتٍ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا
الَّذِي وَعَدْتُهُ، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱.

«الهی پروردگار این دعوت کامل و نماز برپا شده، به محمد صلی
الله علیه وسلم وسیله و فضیلت عطا کن، و او را به جایگاه ستوده‌ای
که به او وعده داده‌ای برسان، همانا تو خلاف وعده نمی‌کنی».
و می‌گوید: (راضی و خشنودم که پروردگارم الله، دینم اسلام، و
پیامبرم محمد صلی الله علیه وسلم است)^۲.
و خارج شدن از مسجد بعد از اذان حرام است بدون عذر یا نیت
بازگشت.

و هنگام جمع بین دو نماز، به یک اذان و یک اقامه برای هر نماز
اکتفا می‌شود.

دوم: جایگاه و فضیلت نماز:

نماز مؤکدترین رکن اسلام بعد از شهادتین است، و برای آن جایگاه
خاصی است، آنجا که الله متعال آن را در شب معراج در آسمان بر
پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرض گردانید، پس این بر عظمت،
تأکید وجوب، و مکانیت آن نزد الله متعال دلالت می‌کند.
و در فضیلت و وجوب آن احادیث بسیاری آمده است، و فرضیت
آن از دین اسلام بالضروره معلوم است.
و دلیل بر وجوب و تأکید آن: نصوص زیاد از کتاب و سنت است
که از آن جمله:

^۱ سماعة الشيخ عبدالعزيز بن باز رحمه الله در مجموع فتاوی شان (۲۹ / ۱۴۱) می‌گوید: (بیهقی با

سند جید از جابر بعد از قول شان: «الذي وعده»، «إنك لا تخلف الميعاد» را افزوده است).

^۲ ترمذی، به شماره (۲۶۳۵) روایت نموده است.

۱- فرموده او تعالی:

﴿...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾

ترجمه: (هرآنینه نماز بر مؤمنان در اوقات معین فرض شده است). [النساء: ۱۰۳]. یعنی: در اوقات فرض شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را بیان نموده است.

۲- وفرموده الله متعال:

﴿وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاءَ وَیُقِیمُوا الصَّلَاةَ...﴾

ترجمه: (حال آن که مأمور نبودند مگر این که الله را خالصانه عبادت کنند که برای او دین و عبادت خود را خالص سازند، و متنفر از دین‌های باطل باشند، و نماز را برپا کنند...) [البینة: ۵].

۳- و قول الله متعال:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِی الدِّینِ...﴾

ترجمه: (پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را دادند، پس آنها برادران شما در دین هستند...) [التوبة: ۱۱].

۴- از جابر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «میان شخص و شرک و کفر، ترک نماز است»^۱.

^۱ مسلم به شماره: (۸۲) روایت نموده است.

۵- و از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پیمانی که میان ما و آنهاست نماز است؛ پس هر که ترکش کرد کافر شده است»^۱.

و علما بر کفر منکر وجوب آن، اجماع دارند، اما کسی که آن را از روی تنبلی و سهل انگاری ترک کند، قول صحیح تر این است که او نیز کافر می شود، به دلیل حدیث صحیح که گذشت، و به دلیل اجماع صحابه بر آن.

سوم: شرط های نماز:

۱- داخل شدن وقت آن:

بنابر قول الله متعال:

(...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا)

ترجمه: (... بی گمان نماز بر مؤمنان [به عنوان] فریضه ای در اوقات معین مقرر شده است). [النساء]. یعنی: در اوقات محدود فرض شده.

و اوقات نمازهای فرض، که عبارت است از:

أ- صبح: از طلوع صبح تا طلوع خورشید.

ب- ظهر: از زوال خورشید تا این که سایه هر چیز به اندازه خودش شود.

ج- عصر: از آخر وقت پیشین تا زرد شدن خورشید، و وقت ضرورت تا غروب آن.

^۱ ترمذی به شماره (۲۶۵) روایت کرده و گفته است: این حدیث حسن صحیح غریب است، و شیخ ألبانی آن را در صحیح الترغیب والترهیب صحیح شمرده است.

د- مغرب: از غروب خورشید تا غایب شدن شفق سرخ.
ه- عشا: از پایان وقت شام تا نیمه شب می باشد.

۲- پوشاندن عورت:

آنچه که پوشاندن آن واجب است و زشت به نظر می رسد و از آن شرم می شود، و عورت مرد از ناف تا زانو است، و زن همه عورت است در نماز، بجز صورت اش، و صورت خود را در حضور مردان نامحرم می پوشاند؛ یعنی کسانی که برای او محرم نیستند.

۳- اجتناب از نجاست:

و نجاست: پلیدی مخصوصی است که مانع نماز می شود؛ مانند ادرار، مدفوع، خون و غیره، و در بدن و جای و لباس می باشد.

۴- رو به قبله ایستادن:

قبله کعبه مشرفه است، و به سبب روی آوردن مردم به آن، قبله نامیده شده است.

پس نماز بدون رو به قبله بودن صحیح نیست، بنابر قول الله متعال:

﴿...وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهُ...﴾

ترجمه: (و در هر جای که شما باشید پس بگردانید روی های خود را به سوی آن). [البقرة: ۱۴۴].

۵- نیت:

نیت در لغت: قصد، و در شرع: عزم بر انجام عبادت بخاطر تقرب بسوی الله متعال است. و محل آن قلب است، و به بر زبان آوردن آن نیازی نیست، بلکه بدعت است.

چهارم- ارکان نماز:

و آن چهارده رکن است:

رکن: اول: ایستادن با توانایی:

بنابر قول الله متعال:

(...وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ)

ترجمه: (...و منقاد (فروتن) برای الله بایستید). [البقرة: ۲۳۸]، و حدیث از عمران رضی الله عنه به طور مرفوع روایت است: «ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی نشسته بخوان و اگر نتوانستی بر پهلو بخوان»^۱.

اگر به سبب بیماری بر ایستادن قادر نبود، مطابق حال خود، نشسته یا به پهلو نماز بخواند. و حکم بیمار را دارند: شخص ترسان، برهنه، و کسی که برای تداوی که مستلزم نایستادن است، به نشستن یا دراز کشیدن نیاز دارد. و همچنان کسی که عقب امام راتبی نماز می خواند که از قیام عاجز است، برای ترک قیام معذور می باشد، پس اگر نشسته نماز بخواند، کسانی که پشت سر او هستند نیز به متابعت از امام شان نشسته نماز می خوانند. ادای نوافل به صورت نشسته جایز است، اگرچه شخص توانایی ایستادن شدن را داشته باشد، لیکن اجر آن مانند اجر شخص ایستاده نمی باشد.

رکن دوم: تکبیر احرام در آغاز آن:

بنابر قول او ﷺ: (سپس رو به قبله کنید، و الله اکبر بگویند)^۲.

^۱ تخریج بخاری در شماره (۱۱۱۷).

^۲ تخریج امام بخاری (۶۲۵۱)، و امام مسلم (۸۸۴).

و صیغه اش گفتن «الله اکبر» است، و غیر آن کفایت نمی کند.
 رکن سوم: قرائت سورة فاتحه:
 بنابر قول او ﷺ: «کسی که فاتحه کتاب (سورة فاتحه) را تلاوت نکند، نماز او درست نمی شود»^۱.
 رکن چهارم: رکوع در هر رکعت:
 بنابر قول الله متعال:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا...﴾

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجده کنید...) [الحج: ۷۷].

رکن پنجم و ششم:
 بلند شدن از رکوع، و درست ایستادن مانند حالت قبل از آن، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر انجام آن مداومت ورزیدند.
 و رسول الله صلی الله علیه وسلم به شخصی که نمازش را به درستی ادا نکرد، فرمودند: (سپس برخیز تا این که درست بایستی)^۲.

رکن هفتم: سجده بر هفت عضو:
 پیشانی با بینی، و دست ها، و دو زانو، و نوک دو پاها، بنابر قول او ﷺ: «به ما امر شده که بر روی هفت استخوان سجده کنیم: پیشانی - و با دستشان به بینی اشاره کردند -، کف دو دست، دو زانو و اطراف پاها»^۳.

^۱ بخاری در شماره (۷۵۶)، و مسلم در شماره (۸۷۲) روایت نموده اند.

^۲ تخریج بخاری (۷۹۳)، و مسلم (۳۹۸).

^۳ تخریج امام بخاری در شماره (۸۱۲)، و امام مسلم در شماره (۴۹۰).

رکن هشتم: بلند شدن از سجده و نشستن بین دو سجده:
به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها: «پیامبر ﷺ هنگامی که از سجده برمی خاست، سجده نمی کرد تا اینکه درست می نشست»^۱.

رکن نهم: اطمینان در تمام ارکان:
و آن سکون است اگرچه کم باشد، بنابر قول او ﷺ برای شخصی که نمازش را به درستی ادا نکرد: «تا که اطمینان حاصل کنید»^۲.

دو رکن: دهم و یازدهم:
تشهد اخیر و نشستن آن: به دلیل حدیث مرفوع ابن مسعود رضی الله عنه: (هرگاه یکی از شما نماز خواند، پس بگوید: تمام تعظیم ها و نمازها و سایر پاکیها فقط از آن الله است، سلام و رحمت و برکات الله بر تو باد ای پیامبر، و سلام بر ما باد و بر بندگان نیکوکار الله، گواهی می دهم که جز الله معبودی بر حق نیست، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست)^۳.

رکن دوازدهم: درود گفتن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در تشهد اخیر:
به اینکه بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»، «بار الها بر محمد درود بفرست»، و بیشتر از آن سنت است.
رکن سیزدهم: ترتیب بین ارکان:

^۱ تخریج مسلم (۴۹۸)

^۲ تخریج بخاری در شماره (۷۲۴)، و مسلم در شماره (۳۹۸).

^۳ تخریج امام بخاری (۷۹۷)، و امام مسلم (۴۰۲).

^۴ تخریج ترمذی، در شماره (۸۳۹).

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را با ترتیب انجام می دادند، و گفت: «آن گونه نماز بخوانید که دیدید من نماز می خوانم»^۱. و آن به شخصی که نمازش را غلط می خواند، به ترتیب با «سپس» تعلیم داده شد.

رکن چهاردهم: سلام گفتن:
بنابر قول او ﷺ: «و پایش سلام گفتن است»، و قول او صلی الله علیه وسلم: «تحلیل نماز سلام گفتن است»^۲.

پنجم: واجبات نماز:

و آن هشت است:

- ۱- همه تکبیرها، غیر تکبیر احرام.
- ۲- گفتن: «سبحان ربی العظیم» یک مرتبه در رکوع، و زیادت تا سه سنت است، و آن کمترین کمال است. و تا ده مرتبه و آن اعلی آن است.
- ۳- گفتن: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» در بالا شدن از رکوع؛ برای امام و منفرد.
- ۴- گفتن: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» در اعتدال از رکوع.
- ۵- گفتن: «سبحان ربی الأعلی» یک مرتبه در سجده، و زیادت تا سه مرتبه سنت است.
- ۶- گفتن: «رَبِّ اغْفِرْ لِي» بین دو سجده یک بار، و زیادت تا سه مرتبه سنت است.

^۱ تخریج امام بخاری به شماره (۶۰۰۸).

^۲ تخریج بخاری در شماره (۱۱۱۰).

۷- تشهد اول؛ و آن این است که بگوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۱.

(تمام تعظیم ها و نمازها و سایر پاکیزه‌ها فقط از آن الله است، سلام و رحمت و برکات الله بر تو باد ای پیامبر، و سلام بر ما باد و بر بندگان نیکوکار الله، گواهی می‌دهم که جز الله معبودی بر حق نیست، و گواهی می‌دهم که محمد رسول و فرستاده اوست).

۸- نشستن برای تشهد اول.

ششم سنت های نماز:

و ترک سنت‌های نماز، نماز را باطل نمی‌سازد، و آن دو قسم است: سنت های قولی و سنت های فعلی.

اول: سنت های قولی:

۱- دعای افتتاح، و از جمله صیغه های آن: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»^۲.

«الهی تو منزهی و ستایش ترا است، و نامت مبارک، و جایگاهت بلند است، و معبودی (برحق) جز تو نیست».

۲- اعوذ بالله گفتن قبل از فاتحه، و آن این سخن است: «پناه می‌برم به الله از شیطان رانده شده».

۳- گفتن بسم الله الرحمن الرحيم قبل از خواندن، و آن گفتن: «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

^۱ تخریج امام بخاری در شماره (۸۳۵).

^۲ بخاری در شماره (۷۴۳)، و مسلم در شماره (۳۹۹) روایت نموده اند.

۴- آنچه در تسبیح رکوع و سجده بیش از یک بار باشد.
۵- گفتن بیشتر از یکبار: «رَبِّ اغْفِرْ لِي» پروردگارا مرا بیامرز. بین دو سجده.

۶- قول او تعالی: ترجمه: «به اندازه پُری آسمان‌ها و پُری زمین و پُری آنچه میان آن دو است و پُری هر آنچه پس از آن بخواهی» بعد از قول: «ربنا ولك الحمد»^۱. پروردگارا ستایش ویژه ترا است.

۷- قرائت بعد از فاتحه.

۸- قول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^۲. یعنی: «یا الله، من از عذاب جهنم، و از عذاب قبر، و از فتنه زندگی و مرگ، و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم». و آنچه علاوه بر این (ذکرهای اصلی) در تشهد آخر گفته می‌شود.

دوم: سنت های فعلی:

۱- بالا بردن دست ها برابر با شانه ها یا گوش ها در چهار موضع:
أ- هنگام تکبیره احرام.

ب- هنگام رکوع.

ج- هنگام بلند شدن از رکوع.

د- هنگام برخاستن برای رکعت سوم.

۲- گذاشتن دست راست بر دست چپ روی سینه هنگام قیام قبل از رکوع و بعد از آن.

۳- نگاه کردن به موضع سجده.

^۱ تخریج ترمذی، در شماره (۲۶۶).

^۲ مسلم به شماره: (۵۸۸) روایت نموده است.

- ۴- دور گرفتن بازوها از بغل ها هنگام سجده.
- ۵- دور گرفتن شکم از ران ها در هنگام دو سجده.
- ۶- به شکل افتراش نشستن در تمام نشستن های نماز، مگر در تشهد اخیر نماز سه رکعتی و چهار رکعتی.
- ۷- به شکل تورک در تشهد اخیر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی.

هفتم: طریقه نماز:

۱- رسول الله ﷺ هرگاه به نماز می ایستادند، رو به قبله می نمودند، و هر دو دست شان را بالا می کردند، و کف انگشتان شان را رو به قبله می نمودند، و می فرمودند: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

۲- سپس دست چپ را با دست راست می گرفت، و آنها را روی سینه می گذاشت.

۳- سپس دعای استفتاح می خواند، و بر یک دعای استفتاح مداومت نمی کرد، پس با تمام دعاهاى استفتاح که از او ثابت شده است، استفتاح کردن جایز است، و برخی از آنها عبارتند از: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

«الهی تو منزهی و ستایش ترا است، و نامت مبارک، و جایگاهت بلند است، و معبودی (برحق) جز تو نیست».

۴- سپس می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». «پناه می برم به الله متعال از شیطان رانده شده، به نام الله بخشاینده مهربان».

۵- سپس فاتحه را می خواند، و بعد از ختم آن می گوید: «آمین».

۶- سپس تا حد توان از قرآن تلاوت می کند، و قرائت را در نماز صبح و دو رکعت اول نمازهای مغرب و عشاء بلند می خواند، و در

بقیه موارد قرائت را خفیه می خواند. و رکعت اول هر نماز را از رکعت دوم طولانی تر می کند.

۷- سپس دستان خود را بلند می کند، همانگونه که در افتتاح بلند کرده بود، سپس می گوید: «الله اکبر»، و به رکوع می رود، و دست هایش را بر زانوهایش می گذارد و انگشتانش را از هم جدا می کند، و آنها را محکم می گیرد، و پشت خود را هموار می سازد، و سرش را با آن برابر می کند؛ نه آن را بلند می کند و نه آن را خم می کند، و می گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» یک مرتبه، و کمترین کمال آن: سه مرتبه است، چنانکه گذشت.

۸- سپس سر خود را بلند نموده و می گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، و دستان خود را مانند هنگام رکوع بلند می کند.

۹- پس چون استوار ایستاد، می گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، مَلَأَ السَّمَاءَ، وَمَلَأَ الْأَرْضَ، وَمَلَأَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمَلَأَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ، لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^۱.

«بارالها، پروردگار ما، ستایش از آن توست؛ ستایشی فراوان، پاک و مبارک، به اندازه پُری آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است و به اندازه پُری هر آنچه پس از آن بخواهی. ای شایسته ستایش و بزرگی، این شایسته ترین سخنی است که بنده می گوید، و همه ما بنده توایم. آنچه را تو عطا کنی، بازدارنده ای برایش نیست و آنچه را تو بازداری،

^۱ أبو داود به شماره (۵۱۶۸) روایت نموده است.

دهنده‌ای برایش وجود ندارد، و ثروت و مقام، صاحبش را در برابر تو سودی نمی‌بخشد». و این اعتدال را طولانی می‌کرد.

۱۰- سپس تکبیر می‌گوید و به سجده می‌رود، و دستان خود را بالا نمی‌برد، و بر پیشانی و بینی و دستها و زانوها و نوک انگشتان پاها سجده می‌کند، و با انگشتان دستها و پاهایش رو به قبله کند، و در سجده اعتدال می‌کند، و پیشانی و بینی خود را به زمین بچسپاند، و بر کف هایش تکیه می‌کند، و آرنج هایش را بلند می‌کند، و بازوهای خود را از پهلوه‌ای خود جدا می‌کند، و شکم خود را از ران‌های خود بلند می‌کند، «و ران‌ها را از ساق‌ها جدا می‌نمود». و در سجده خود می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» یک مرتبه، و کمترین کمال آن سه است، چنانکه گذشت. و به آنچه ثابت شده است دعا می‌کند.

۱۱- سپس سرش را بلند می‌کند و می‌گوید: «الله اکبر»، سپس پای چپ خود را فرش می‌کند و بر آن می‌نشیند، و پای راست را ایستاده نگه می‌دارد، و دست هایش را بر ران هایش می‌گذارد، سپس می‌گوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي»^۱.

بارالها، مرا ببخشا، و بر من رحم کن، و جبرانم کن، و هدایت‌م کن، و روزی‌ام عطا کن.

۱۲- سپس تکبیر می‌گوید و سجده می‌کند، و در رکعت دوم همان کاری را انجام می‌دهد که در رکعت اول انجام داده بود.

۱۳- سپس سر خود را به گفتن الله اکبر بلند می‌کند، و با تکیه بر زانوها و ران هایش بر سینه‌های پاهایش برمی‌خیزد.

^۱ ترمذی به شماره (۲۸۴) روایت نموده است.

۱۴- پس چون کاملاً ایستاد؛ به قرائت شروع می کند. و رکعت دوم را مانند رکعت اول می خواند.

۱۵- سپس برای تشهد اول، به همان گونه می نشیند که میان دو سجده می نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ می گذارد، و انگشت بزرگ (شصت) دست راست خود را بر انگشت میانه اش به شکل حلقه می گذارد، و با انگشت سبابه خود اشاره می کند، و به سوی آن نظر می کند. و می گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

(تمام تعظیم ها و نمازها و سایر پاکیزه ها فقط از آن الله است، سلام و رحمت و برکات الله بر تو باد ای پیامبر، و سلام بر ما باد و بر بندگان نیکوکار الله، گواهی می دهم که جز الله معبودی بر حق نیست، او یگانه است و هیچ شریکی ندارد، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست). و این جلسه را کوتاه می کرد.

۱۶- سپس با گفتن تکبیر بلند می شود، و رکعت سوم و چهارم را می خواند، و این دو را از دو رکعت اول کوتاه تر می خواند. و در آن دو سوره فاتحه را می خواند.

۱۷- سپس در تشهد اخیر به شکل متورک می نشیند، و تورک عبارت از فرش کردن پای چپ و بیرون آوردن آن از سمت راست، و ایستاده کردن پای راست، و گذاشتن مقعد بر زمین است.

۱۸- سپس تشهد اخیر را می خواند، و آن مانند تشهد اول است، و بر آن می افزاید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ،

كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ». «الهی! بر محمد و آل محمد رحمت نازل کن همانگونه که بر آل ابراهیم رحمت نازل فرمودی. همانا تو ستوده شده و با عظمت هستی. الهی! بر محمد و آل محمد برکت نازل کن همانگونه که بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی همانا تو ستوده شده و با عظمت هستی».

۱۹- و از عذاب جهنم، و از عذاب قبر، و از فتنهء زنده کردن و میراندن، و از فتنهء مسیح دجال به الله پناه می برد. و دعاهاى وارد شده در قرآن و سنت را می خواند.

۲۰- سپس سمت راست سلام می کند و می گوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ»، و در سمت چپش همچنان؛ سلام را رو به قبله آغاز می کند، و با تمام شدن نگریستن آنها به پایان می رساند.

هشتم: مکروهات نماز

- ۱- نگاه کردن بی مورد.
- ۲- بالا بردن نگاه به آسمان.
- ۳- بستن بی مورد چشم ها.
- ۴- افتراش و هموار کردن بازوها در حال سجده.
- ۵- پوشانیدن بی مورد دهان و بینی.
- ۶- نماز در حالت فشار ادرار یا غایط، یا در حضور طعمای که به آن اشتها دارد.
- ۷- مسح کردن پیشانی و بینی خود از اثر سجده، و مسح آن بعد از پایان نماز باکی نیست.
- ۸- تکیه زدن به دیوار و مانند آن در حالت قیام بدون ضرورت.

نهم: شکننده های نماز:

- ۱- خوردن و آشامیدن.
- ۲- گفتار خارج از آن.
- ۳- خندیدن و قهقهه زدن.
- ۴- ترک کردن یکی از ارکان یا واجبات آن به شکل عمدی.
- ۵- عمداً اضافه کردن رکن یا رکعت.
- ۶- عمداً سلام دادن پیش از امام.
- ۷- حرکت زیاد و پی هم از غیر جنس نماز، بدون ضرورت.
- ۸- انجام دادن آنچه با یکی از شروط نماز منافات دارد؛ مانند باطل شدن وضو، کشف عورت عمداً، انحراف زیاد بدن از جهت قبله بدون ضرورت، و قطع کردن نیت.

دهم: سجده سهو:

سهو: فراموشی است، و نبی ﷺ در نماز سهو نمود؛ زیرا سهو از مقتضای فطرت بشری است، و سهو او از تمامیت نعمت الله بر امتش و تکمیل دین شان بود، تا در آنچه برای شان هنگام سهو مشروع می سازد، به او اقتدا نمایند.

علت هایی که سجده سهو برای آنها مشروع گردیده است:

۱- حالت اول:

زیادت در نماز، و آن یا زیادتِ افعال است یا زیادتِ اقوال:
الف- زیاد کردن افعال: اگر زیادتی از جنس نماز باشد: مانند ایستادن در جای نشستن، و نشستن در جای ایستادن، یا رکوع یا سجده را اضافه کند، پس اگر این کار را سهواً انجام دهد، باید سجده سهو را به جا آورد.

ب- زیادت اقوال: مانند قرائت در رکوع و سجده،

پس هرگاه چنین کند، برایش مستحب است که سجده سهو به جا آورد.

۲- حالت دوم:

نقص در نماز سهواً، و به یکی از دو امر صورت می گیرد:
الف- ترک رکن: اگر این رکن تکبیره الاحرام باشد، نمازش منعقد نمی شود، و سجده سهو از آن کفایت نمی کند. و اگر رکعی غیر از تکبیره الاحرام مانند رکوع یا سجده باشد، و قبل از خواندن رکعت بعدی آن را به یاد آورد؛ باید برگردد، و آن را با آنچه بعد از آن است انجام دهد.

و اگر بعد از شروع به خواندن رکعت دیگر به یادش بیاید، رکعتی که آن را ترک کرده است باطل می شود، و رکعت بعدی جای آن را می گیرد.

ب- ترک واجب: مانند: فراموش کردن تشهد اول، یا تسبیح در رکوع. پس در این حالت: سجده سهو می کند.

۳- حالت سوم: شک:

مثلاً: اگر در نماز ظهر شک کند که آیا سه رکعت خوانده و یا چهار رکعت، در این حالت:

الف- اگر چیزی برایش راجح شد؛ به آن عمل کند، و سجده سهو را به جا آورد.

ب- و اگر برایش چیزی راجح نشود؛ بر یقین بنا کند، و سجده سهو را بجا آورد.

و اگر شک بعد از نماز باشد، یا نمازگزار کثیرالشک باشد، به آن شک اعتنا نکند.

فایده: سجده سهو قبل از سلام می باشد: اگر از روی نقص باشد، یا از روی شک و چیزی برایش مرجح نباشد. و بعد از سلام می باشد: اگر از روی زیادت باشد، یا شکی که در آن برگمان غالب عمل شده باشد، و این امر وسیع است، اگر خواست الله متعال باشد.

یازدهم: اوقات ممنوعه نماز:

اصل، جواز نماز در تمام اوقات میباشد، لیکن شریعت خواندن نماز را در برخی اوقات حرام گردانیده است، که عبارتند از:

۱- بعد از نماز فجر تا طلوع خورشید و بلند شدن آن به اندازه یک نيزه از دید چشم.

۲- وقتی خورشید در وسط آسمان باشد تا زوال کند، و آن کوتاه ترین وقت های نهی است.

۳- از نماز عصر تا آنکه خورشید غروب کند، و این طولانی ترین اوقات ممنوعه است.

نمازهایی که در اوقات نهی انجام آن جایز است:

۱- قضائی فرایض فوت شده.

۲- نمازهای سببی، مثل: تحية المسجد، و دو رکعت طواف، و نماز کسوف، و نماز جنازه.

۳- قضای سنت صبح بعد از نماز صبح.

دوازدهم: نماز جماعت:

آن شعیره عظیمی از شعائر اسلام است، که همانا نماز جماعت در مساجد می باشد. مسلمانان اجماع کرده اند بر اینکه ادای نمازهای پنج گانه در مساجد از مؤکدترین طاعات و بزرگترین قربات است، بلکه بزرگترین شعائر اسلام است.

۱- حکم نماز جماعت:

و نماز جماعت در مسجد برای نمازهای پنج گانه، بر مردان قادر واجب است. در حضر و سفر، در حالت امنیت و خوف به صفت واجب عینی.

و بر واجب بودن نماز جماعت، کتاب و سنت، و عمل مسلمانان قرن به قرن، خلف از سلف، دلالت دارد.

دلیل از کتاب الله: این فرموده الله متعال است:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ...﴾

ترجمه: (و چون (تو ای محمد، در حالت خوف) در میان آنها (مؤمنان) بودی و برای آنها نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنها همراهی تو (در نماز) بایستند...). [النساء: ۱۰۲]. چنانچه آیه بر تأکید وجوب نماز جماعت دلالت می کند، زیرا برای مسلمانان رخصت داده نشده است که آن را در حالت ترس ترک کنند، پس اگر واجب نمی بود، بهترین عذر برای ساقط شدن آن، عذر ترس بود. و ترک نماز جماعت و سستی در آن از مشهورترین صفات منافقان است.

و از سنت: احادیث بسیاری است، از جمله:

آنچه در صحیح مسلم آمده است مردی نابینا گفت: ای رسول الله، راهنمایی ندارم که مرا به مسجد بیاورد، پس از ایشان درخواست نمود که به وی رخصت دهد تا در منزل خود نماز بخواند، ایشان به وی رخصت دادند، پس از آنکه خواست برگردد، وی را صدا زد و

فرمودند: «آیا ندای - اذان - را می شنوی؟» گفت: بله، فرمودند: «پس اجابت کن»^۱.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به او دستور دادند که برای نماز جماعت و اجابت ندا در مسجد حاضر شود، با وجود اینکه نابینا بود و با مشقت روبرو می شد. این بر وجوب نماز جماعت دلالت می کند.

۲- با آنچه که نماز جماعت محقق می شود:
نماز جماعت زمانی محقق می شود که یک رکعت نماز با امام ادا شود، بنابر قول او ﷺ: (کسی که یک رکعت نماز را دریابد، نماز را دریافت است)^۲.

۳- با آنچه که رکعت محقق می شود:
رکعت با ادراک رکوع محقق می شود، پس اگر مسبوق امام خود را در حال رکوع دریابد: باید تکبیر احرام را ایستاده بگوید، سپس برای رکوع بار دیگر تکبیر بگوید و رکوع نماید، و اگر در حالت قیام به تکبیر احرام اکتفا کند، از تکبیر رکوع کفایتش می کند.

۴- عذرهای مباح برای ترک نماز جماعت:
۱- بیماری که حضور در نماز جمعه و جماعت با آن مشقت داشته باشد.

۲- دفع ادرار یا مدفوع؛ زیرا باعث از بین رفتن خشوع در نماز می شود، و برای بدن ضرر دارد.

۳- حضور غذا در حال گرسنگی یا اشتیاق نفس به آن، مشروط بر اینکه عادت یا حيله برای بازماندن از نماز جماعت قرار نگیرد.

^۱ مسلم به شماره: (۱۴۸۴) روایت نموده است.

^۲ بخاری در شماره (۶۰۹)، و مسلم در شماره (۶۰۲) روایت نموده اند.

۴- ترس حقیقی جان یا مال یا امثال آن.

سیزدهم: نماز خوف:

نماز خوف و ترس در هر جنگ مباح، مانند جنگ با کفار، و بغاۃ (باغیان و بغاوتگران)، و محاربین مشروع است، به دلیل فرمودهٔ الله متعال:

﴿...إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾

ترجمه: (...اگر ترسیدید که کافران شما را در فتنه (و در بلا) می‌اندازند...). [النساء: ۱۰۱]، و بر آن قیاس کن باقی کسانی را که جنگ با آنان جایز است.

نماز خوف و ترس به دو شرط مشروع می‌شود:

۱- اینکه جنگ با دشمن جایز باشد.

۲- در حال نماز از هجوم بر مسلمانان بترسد.

چگونگی نماز خوف و ترس:

دارای صفات متعدد است، و مشهورترین آن همان است که در حدیث سهل (رضی الله عنه) آمده است: که گروهی همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز ایستادند و گروهی دیگر روبروی دشمن قرار گرفتند، پس با گروهی که همراهش بود یک رکعت نماز خواند، سپس همچنان ایستاده باقی ماند و آنان نمازشان را خودشان تمام کردند، سپس بازگشته و روبروی دشمن صف بستند، و گروه دیگر آمدند، پس رکعتی را که از نمازش باقی مانده بود با آنان خواند، سپس همچنان

نشسته باقی ماند و آنان نمازشان را خودشان تمام کردند، سپس همراه آنان سلام داد^۱.

مواردی که از نماز خوف و ترس استفاده می کنیم:

۱- اهمیت نماز در اسلام، و اهمیت نماز جماعت، زیرا در این احوال بحرانی نیز ساقط نگردیده است.

۲- نفی حرج از این امت، و سماحت شریعت و صلاحیت آن برای هر زمان و مکان.

۳- کمال شریعت اسلامی، و اینکه برای هر حالت، حکمی مناسب آن را تشریع نموده است.

چهاردهم: نماز جمعه:

نخست: حکم نماز جمعه:

نماز جمعه بر هر مسلمانِ مذکر، بالغ، عاقل، مقیم که عذری نداشته باشد، فرض عین است.

بنابر قول الله متعال:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ

اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در روز جمعه برای

نماز ندا داده شد به یاد الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برایتان بهتر است اگر بدانید). [الجمعة: ۹].

^۱ بخاری در شماره (۴۱۳۰)، و مسلم در شماره (۸۴۲) تخریج نموده اند.

و بنابر قول او علیه السلام: «گروهی از مردم به ترک نماز جمعه رو می آورند و بیم آن می رود که الله متعال بر دل هایشان مهر زند، و سر انجام از غفلان شمرده می شوند»^۱.

دوم: شروط صحت نماز جمعه:

الف) وقت: وقت آن مانند وقت نماز ظهر است، قبل از وقتش صحیح نیست، و نه بعد از خروج وقتش.

۲) حضور جماعت در آن، که کمترین جماعت بنابر قول صحیح سه تن است. برای یک نفر تنها، و نه برای دو نفر صحیح نمی شود.

۳) نمازگزاران باید در مسکن هایی که ساخت آن متعارف است، مستوطن باشند، هرچند آن از سمنت باشد، یا از سنگ ها، یا از خاک و غیره، بنابراین، از بادیه نشینان، صاحبان خیمه ها و خانه های پشمی که در یک مکان ثابت سکونت ندارند، بلکه برای مواشی شان به دنبال چراگاه کوچ می کنند، صحیح نیست.

۴) قبل از آن دو خطبه باشد، به دلیل مواظبت پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن.

سوم: ارکان دو خطبه جمعه:

۱- حمد و ستایش الله و گواهی بر اینکه هیچ معبود برحق جز الله نیست، و محمد فرستاده پی اوست.

۲- درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۳- امر به تقوی و ترس داشتن از الله متعال.

۴- تلاوت مقداری از قرآن کریم.

۵- وعظ و نصیحت.

چهارم: مستحبات دو خطبه جمعه:

^۱ مسلم به شماره: (۸۶۵) روایت نموده است.

- ۱- ایراد خطبه بر فراز منبر.
- ۲- جدا کردن بین دو خطبه با یک جلسه کوتاه. ۳- برای مسلمانان و اولیای امور شان در آن دو دعا کردن.
- ۴- کوتاه کردن آنها.
- ۵- سلام خطیب بر مردم هنگام بالا رفتن به منبر.

پنجم: مستحبات روز جمعه:

- ۱- مسواک زدن.
 - ۲- استفاده از خوشبویی، در صورت که یافت شود.
 - ۳- زود رفتن به نماز جمعه.
 - ۴- پیاده رفتن به مسجد و سوار نشدن.
 - ۵- نزدیک بودن به امام.
 - ۶- دعاء
 - ۷- تلاوت سوره کهف.
 - ۸- درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم.
- ششم: آنچه برای کسی که در نماز جمعه حاضر می شود از آن نهی شده است:
- ۱- حرام بودن سخن گفتن در حالی که امام در روز جمعه در حال ایراد خطبه است، به دلیل این فرموده ایشان ﷺ: «اگر به هم نشینت در روز جمعه در حالی که امام خطبه می خواند گفتی: گوش فرا بده، مرتکب لغو شده ای»^۱. یعنی: کمی سخن بیهوده، و لغو: عبارت است از گناه.

^۱ تخریج امام بخاری (۹۳۴)، و امام مسلم (۸۵۱).

۲- عبور کردن از شانه و گردن مردم مکروه است، مگر اینکه امام باشد، یا عبور به سوی جای خالی ای باشد که جز از این طریق به آن نتوان رسید.

دریافت و یا تدارک جمعه:

کسی که رکوع را در رکعت دوم نماز جمعه با امام دریابد، نماز جمعه را دریافته است، و آن را دو رکعت تکمیل نماید. و اگر رکوع رکعت دوم را دریابد، نماز جمعه اش فوت گردیده، و آن را چهار رکعت ظهر تکمیل نماید، و همچنین کسی که نماز جمعه از او به دلیل خواب یا غیر آن فوت گردید؛ آن را نماز ظهر بخواند.

پانزدهم: نماز صاحبان عذر:

اول: نماز مریض و بیمار:

اولاً: برای بیمار واجب است که نماز را به اندازه توانایی اش ادا کند، و تا زمان که عقلش بر جا باشد، به تاخیر انداختن آن از وقت برایش جایز نیست.

ثانیاً: فرد بیمار چگونه نماز بخواند؟

۱- اگر بیمار توانایی ایستادن را بدون مشقت یا ضرر داشته باشد، باید ایستاده نماز بخواند و رکوع و سجده کند.

۲- اگر رکوع یا سجده برایش ضرر داشته باشد، در حالی که توانایی ایستادن را دارد؛ ایستاده برای رکوع، و نشسته برای سجده ایفاء کند.

۳- اگر ایستاده نمی تواند نماز بخواند، نشسته نماز بخواند، و سنت این است که در جای قیام چهار زانو بنشیند، و با اشاره رکوع کند، و اگر میسر شود بر زمین سجده کند، و در غیر آن با اشاره سجده کند، و سجده اش از رکوع پایین تر باشد.

۴- اگر نتواند نشسته نماز بخواند، به پهلو و رو به قبله نماز بخواند. و پهلوی راست افضل است اگر ممکن باشد، و به رکوع و سجود اشاره کند.

۵- اگر نتواند به پهلو نماز بخواند، به پشت بخوابد و نماز بخواند، و پاهایش رو به قبله باشد، و برای رکوع و سجده ایما کند.

۶- اگر اشاره کردن با بدن در رکوع و سجود برایش آسان نبود، با سر خود اشاره کند، و اگر این هم برایش دشوار بود، اشاره کردن از او ساقط می شود، و اعمال نماز را در قلب خود انجام دهد، یعنی در همان حالتی که هست، افعال نماز مانند رکوع، سجود و نشستن را نیت کند و ذکرهای آن را بگوید.

۷- بیمار از شروط نماز آنچه را که می تواند انجام می دهد، مانند: رو به قبله ایستادن، وضو گرفتن با آب، یا تیمم در هنگام ناتوانی، و پاکی از نجاست ها. و اگر از انجام چیزی از اینها ناتوان بود؛ از او ساقط می شود، و مطابق حال خود نماز می خواند و نماز را از وقتش به تأخیر نمی اندازد.

۸- سنت این است که بیمار در جای قیام و رکوع چهار زانو، و در غیر آن به طور افتراش بنشیند.

دوم: نماز مسافر:

۱- و از جمله صاحبان عذر، مسافر است که برایش کوتاه خواندن نماز چهار رکعتی از چهار به دو رکعت، مشروع است، بنابر قول الله متعال:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ...﴾

ترجمه: (چون در زمین سفر کردید، پس بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید...). [النساء: ۱۰۱].

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که فرمود: «با پیامبر صلی الله علیه وسلم از مدینه به مکه بیرون آمدیم، و ایشان نماز را دو رکعت دو رکعت می خواندند، تا اینکه به مدینه بازگشتیم»^۱.

قصر نماز با خارج شدن مسافر از آبادی شهر خود آغاز می شود؛ زیرا الله متعال نماز خواندن بشکل قصر را برای کسی که در زمین سفر می کند، مباح گردانیده است. و قبل از خروج از شهرش، مسافر شمرده نمی شود، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز را فقط هنگامی قصر می خواندند که سفر را آغاز می کردند.

۲- مسافتی که در آن قصر نماز برای مسافر جواز دارد، تقریباً هشتاد کیلومتر است.

۳- مسافر در برگشت خود نماز را قصر می خواند تا آنکه به شهری که از آن خارج شده است، داخل شود.

۴- اگر مسافر به شهری برسد و قصد اقامت در آن را داشته باشد، سه حالت دارد:

الف) اینکه نیت اقامت بیشتر از چهار روز را داشته باشد؛ پس بر او واجب است که از اولین روز استقرار، نماز را کامل بخواند و از رخصت های سفر استفاده نکند.

ب) در صورت نیت اقامت برای چهار روز یا کمتر، قصر خواندن نماز و استفاده از رخصت های سفر جواز دارد.

^۱ تخریج امام بخاری (۱۰۸۱)، و امام مسلم (۶۹۳).

ج) نیت اقامت معین نداشته باشد، بلکه نظر به مناسب بودن مکان برایش، ممکن است یک روز یا ده روز بماند، یا غرض از تداوی یا مراجعه داشته باشد، و هرگاه غرضش تمام شد، به شهر خود بازگردد؛ پس برای این شخص جایز است که تا زمان بازگشت، نماز را کوتاه بخواند و از رخصت‌های سفر استفاده کند، هرچند مدت اقامتش از چهار روز بیشتر شود.

۵- اگر مسافر پشت امام مقیم نماز بخواند، باید نمازش را کامل بخواند، حتی اگر با او جز تشهد آخر را درک نکرده باشد.

۶- اگر مقیم پشت مسافری که نماز را قصر می‌کند نماز بخواند، بر مقیم واجب است که بعد از سلام امام نمازش را کامل بخواند.

شانزدهم: نماز دو عید:

اعیاد مسلمانان، اعیاد ربانی است، که الله متعال آن را برایشان تشریع نموده است، و آن را از نزد خودشان تشریع نکرده اند. و آنان فقط دو عید دارند، که عبارتند از: عید فطر و عید قربان. برخلاف عیدهای کفار یا اعیاد بدعتی که الله تعالی آن را مشروع نکرده و به آن امر نکرده است، بلکه آن را از نزد خودشان ساخته اند.

حکم نماز دو عید:

فرض کفایه است که پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین بر آن مواظبت نمودند. و این از پرچم‌های دین و شعایر ظاهری آن است.

وقت نماز دو عید: وقت نماز عید از بلند شدن آفتاب به اندازه یک نيزه شروع می‌شود، یعنی: تقریباً ربع ساعت بعد از طلوع آفتاب، و وقت آن هنگام زوال آفتاب به پایان می‌رسد.

صفت نماز دو عید:

۱- در رکعت اول تکبیر احرام را می‌گوید، سپس دعای استفتاح را می‌خواند، سپس شش تکبیر می‌گوید، با هر تکبیر دست‌های خود را بلند می‌کند، و حمد و ثنا الله را می‌گوید، و در میان تکبیرها بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می‌فرستد، سپس اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم می‌گوید، و به قرائت شروع می‌کند.

۲- و در رکعت دوم بعد از تکبیر انتقال پنج تکبیر می‌گوید، سپس استعاذه و بسمله گفته و به قرائت شروع می‌کند، و خواندن سورة الأعلى بعد از فاتحه در رکعت اول و سورة الغاشیة در رکعت دوم مستحب است.

۳- پس وقت امام سلام داد؛ به منبر بالا رفته و دو خطبه ایراد می‌کند، و بین آن دو یک جلسه کوتاه می‌نشیند، همانطور که در خطبه جمعه انجام می‌دهد.

سنت های عید:

الف- غسل کردن.

ب- نظافت و استفاده از خوشبوئی.

ج- خوردن قبل از خروج در عید فطر، و بعد از آن در عید قربان از قربانی اش، اگر قربانی داشته باشد.

د- پیاده رفتن.

هـ- رفتن از راهی و برگشت از راه دیگری.

و- زود رفتن به نمازگاه برای مقتدی، نه برای امام.

تکبیر:

تکبیر گفتن در دو شب هر دو عید، و دهم ذی الحجه، و ایام تشریق سنت است، و بر دو قسم است:

نوع اول: تکبیر مطلق: و آن تکبیری است که به وقت محدودی مقید نشده است.

- ۱- در فطر: از غروب آفتاب شب عید تا آغاز نماز عید می باشد.
- ۲- در اضحی: از غروب خورشید شب اول ذی الحجه تا غروب خورشید آخر روزهای تشریق.

نوع دوم: تکبیر مقید: و آن عبارت است از تکبیر مقید پس از نمازهای فرض.

- ۱- غیر محرم: از صبح روز عرفه تا عصر آخر ایام تشریق می باشد.
- ۲- محرم: از نماز ظهر روز عید قربان تا عصر آخر ایام تشریق.

هفدهم: نماز کسوف:

معنای مهتاب گرفتگی و خورشید گرفتگی:
خسوف: عبارت است از ناپدید شدن نور ماه یا مقداری از آن در شب.

و کسوف: عبارت است از ناپدید شدن نور خورشید یا مقداری از آن در روز.

حکم نماز کسوف:

سنت مؤکد است، و دلیل آن فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم است، چنان که هنگامی که در عهد ایشان صلی الله علیه وسلم آفتاب گرفته شد، آن را نماز خواندند. چنانکه دستور او بر آن دلالت می کند، و علماء بر مشروعیت آن اجماع کرده اند.

وقت آن:

از اول گرفتگی خورشید یا ماه تا برطرف شدن آن، یعنی زوال گرفتگی ماه یا خورشید.

طریقه آن:

تعداد رکعت‌های آن دو رکعت است، که در آن قرائت با صدای بلند خوانده می‌شود، و طریقه آن قرار ذیل است:

الف- تکبیر احرام را می‌گوید، دعای استفتاح، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و سورة فاتحه را می‌خواند، سپس قرائت طولانی می‌خواند.

ب- سپس رکوع طولانی بجا می‌آورد.

ج- سپس از رکوع بلند می‌شود، و می‌گوید: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ)، سپس سورة فاتحه را می‌خواند، سپس قرائت طولانی می‌خواند که از اولی کوتاه تر است.

د- سپس رکوع طولانی بجا می‌آورد که از رکوع اول کوتاه‌تر است.

هـ- سپس از رکوع بلند می‌شود، و می‌گوید: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ).

و- سپس دو سجده طولانی بجا می‌آورد.

ز- سپس برای رکعت دوم بر می‌خیزد، و این رکعت مانند رکعت اول است، با این تفاوت که از آن کوتاه تر است.

سنت‌های آن:

أ) برای اعلام آن، می‌گویند: (نماز جماعت برگزار می‌شود).

ب) به جماعت خوانده شود.

ج) طولانی کردن نماز در قیام، رکوع و سجده آن.

د) اینکه رکعت دوم از رکعت اول کوتاه تر باشد.

ه) وعظ و نصیحت بعد از آن، و تشویق به انجام طاعات و ترک منکرات.

و) کثرت دعا و تضرع و استغفار و صدقه.

هجدهم: نماز استسقاء:

(۱) استسقاء: خواستن نزول باران از الله متعال هنگام خشکسالی است.

وقت خواندن نماز استسقاء:

نماز استسقاء هنگامی بجا آورده می شود که زمین خشک شود، باران بند آید، و از قطع شدن آن ضرر به وجود آید، پس برای شان چاره ای نیست جز اینکه به درگاه پروردگارشان زاری کنند، و از او طلب باران نمایند، و با انواع تضرع از او یاری بخواهند.

الف- گاهی نماز به جماعت، و گاهی فردی.

ب- و گاهی با دعا در خطبه جمعه، که خطیب دعا می کند و مسلمانان بر دعای او آمین می گویند.

ج- و گاهی توسط دعا در هر وقت، بدون نماز و خطبه.

حکم نماز استسقاء:

سنت مؤکد است هنگام وجود سبب آن، به دلیل فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم، چنانکه در حدیث عبد الله بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیامبر صلی الله علیه وسلم به مصلی بیرون رفتند، پس طلب باران نمودند، و رو به قبله نمودند، و عبای خود را برگرداندند، و دو رکعت نماز خواندند»^۱.

طریقه نماز استسقاء:

طریقه نماز استسقاء در جایگاهش مانند نماز عید است. مستحب است که این نماز (نماز جماعت) در مصلی (عیدگاه) مانند نماز عید خوانده شود، و احکام آن مانند احکام نماز عید است: از نظر تعداد

^۱ بخاری در شماره (۱۰۱۲)، و مسلم در شماره (۸۹۴) روایت نموده اند.

رکعات (دو رکعت است)، بلند خواندن قرائت (جهر)، خواندن آن قبل از خطبه، و تکبیرهای اضافه در رکعت اول و دوم، قبل از قرائت. همان‌طور که قبلاً در [موضوع] نماز دو عید (فطر و قربان) توضیح داده شد. و خطبه‌ای می‌خواند.

نوزدهم: احکام جنازه:

اول: برای کسی که نزد شخص در حال احتضار حاضر است:

- ۱- سنت است برای کسی که نزد شخص در حال احتضار حاضر است، که او را به «لا إله إلا الله» گفتن تلقین کند.
- ۲- و سنت است که رو به قبله کرده شود.
- ۳- مستحب است که چشم‌هایش را ببندد.
- ۴- پوشاندن مرده پس از وفاتش با یک پارچه، مشروع است.
- ۵- به سرعت تجهیز کردنش.
- ۶- و واجب است که قرض‌هایش به سرعت پرداخته شود.
- ۷- میت غسل داده و کفن کرده می‌شود، و این دو فرض کفایی است.

دوم: احکام نماز بر میت:

حکم نماز: فرض کفایی است.

شرط‌های آن:

- (۱) رو به قبله.
- (۲) پوشانیدن عورت.
- ۳- اجتناب از نجاست.
- (۴) طهارت نمازگزار و کسی که بر او نماز خوانده می‌شود.
- (۵) اسلام نمازگزار و کسی که بر او نماز خوانده می‌شود.

۶) حاضر شدن در جنازه اگر در شهر باشد.

۷) این که مکلف باشد.

ارکان آن:

۱) ایستادن در آن.

۲) چهار تکبیر.

۳) خواندن سورة فاتحه.

۴) درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۵) دعاء برای میت.

۶) ترتیب.

۷) سلام گفتن.

سنت های آن:

۱) بالا بردن هر دو دستان با هر تکبیر.

۲) گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

۳) دعاء برای خود و برای مسلمانان.

۴) خفیه خواندن قرائت.

۵) پس از تکبیر چهارم و قبل از سلام، کمی بایستد.

۶) گذاشتن دست راست بر دست چپ روی سینه.

۷) نگاه کردن به راست هنگام سلام.

طریقه آن:

امام و منفرد در برابر سینه مرد و وسط زن بایستد، تکبیر تحریمه بگوید، اعوذ بالله بگوید، دعای استفتاح را نخواند، بسم الله بگوید و سورة فاتحه را بخواند.

سپس تکبیر می گوید، و بعد از آن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می فرستد، سپس تکبیر می گوید، و برای میت با دعاهاى وارد

شده دعا می کند؛ مثل فرموده او ﷺ: ترجمه: (ای بار الها! زنده و مردهء ما را، کوچک و بزرگ ما را، مرد و زن ما را، و حاضر و غایب ما را مغفرت کن. ای بار الها! کسی را که از ما زنده ساختی بر ایمان زنده ساز، و کسی را که از ما وفات نمودی وی را بر اسلام وفات نما. ای بار الها! ما را از اجر آن محروم نگردان و بعد از وی ما را گمراه مکن) ^۱.

و قول او صلی الله علیه وسلم: «الهی او را بیامرز و رحم کن، او را عفو کن، و جایگاهش را گرمی بدار، و قبرش را گشاد کن، و او را با آب و یخ و تگرگ بشوی، و او را از گناهان پاک کن، چنانکه جامه سفید را از پلیدی پاک ساختی، و برای او عوض کن خانه ای بهتر از خانه اش، و خانواده ای بهتر از خانواده اش، و همسری بهتر از همسرش، و او را وارد بهشت کن، و از عذاب قبر و از عذاب آتش پناهش ده» ^۲. سپس تکبیر می گوید، و بعد از آن اندکی مکث می کند، سپس به سمت راستش یک سلام می گوید.

مبحث سوم: زکات:

۱- تعریف زکات و جایگاه آن:

زکات در لغت: رشد و افزایش را گویند.

زکات در شرع: حق واجب شرعی است در اموال معین برای اشخاص مخصوص.

^۱ تخریج ابوداود به شماره (۳۲۰۱)، و ترمذی به شماره (۱۰۲۴)، و گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

^۲ مسلم به شماره: (۹۶۲) روایت نموده است.

و آن رکن سوم از ارکان اسلام است، و آن در قرآن در هشتاد و دو موضع همراه با نماز ذکر شده است، که این بر عظمت جایگاه آن دلالت می کند.

الله متعال می فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...﴾

ترجمه: (و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید...). [البقرة: ۴۳].
و او صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی بر اینکه هیچ معبودی بر حق بجز الله نیست و اینکه محمد فرستاده الله (متعال) است، و برپایی نماز، و پرداخت زکات، و حج خانه کعبه، و روزه رمضان»^۱.

و اجماع علمای مسلمانان بر فرضیت آن، و بر کفر کسی که واجب بودن آن را انکار کند، و جنگ با مانعین پرداخت آن.

۲- شروط واجب شدن زکات:

أ) آزادی: بر برده واجب نیست؛ زیرا او مال ندارد، و آنچه در دست اوست ملک بادرش می باشد، پس زکات آن بر بادرش است.
ب) اسلام: بر کافر واجب نیست؛ زیرا آن قربت و طاعت است، و کافر از اهل قربت و طاعت نیست.
ج) مالک نصاب بودن: پس در کمتر از نصاب واجب نمی شود، و آن مقدار معلوم از مال است.

^۱ تخریج بخاری (۸)، و مسلم (۱۱۱).

د) مالکیت کامل: بدین معنا که مال باید به طور کامل و تمام‌عیار در تملک فرد باشد. بنابراین، در اموال که مالکیت آنها ثابت و قطعی نیست (مانند قرض کتابت)، زکات واجب نیست.

ه: گذشت یک سال بر مال: به دلیل حدیث مرفوع از عایشه رضی الله عنها: «بر مال زکات نیست تا اینکه یک سال بر آن بگذرد»^۱.

۳- اموال که در آن زکات واجب می شود:

اول: چهار پایان (انعام)

که عبارت از شتر، گاو و گوسفند است، زکات در آنها با دو شرط واجب می گردد:

- ۱- اینکه برای شیر و تولید مثل (نسل) نگهداری شود، نه برای کار.
- ۲- سائمه (این که از علف بیابان بچرد) باشد، پس در حیوانات علوفه که خوراک شان خریداری شده، یا جمع آوری شده از چراگاه و غیره باشد، زکات نیست. و در حیوان که بعض از سال بچرد، نه تمام آن یا اکثر آن، زکات نیست.

۴- نصاب های چهارپایان:

۱- زکات شتر:

هرگاه شرط ها تکمیل گردد؛ در هر پنج شتر یک گوسفند، و در ده شتر دو گوسفند، و در پانزده شتر سه گوسفند، و در بیست شتر چهار گوسفند واجب می گردد، چنانکه سنت و اجماع بر آن دلالت می کند. پس هرگاه تعداد ایشان به بیست و پنج رسید، در آن یک بنت مخاض واجب است، و آن شتر ماده ای است که یک سال را تمام کرده وارد

^۱ ابن ماجه به شماره (۱۷۹۲)، و ترمذی به شماره (۶۳) و (۶۳۱) روایت نموده است.

سال دوم شده است، و در صورت نبود آن، یک ابن لبون به جای آن کفایت می‌کند.

و هرگاه تعداد شتران به سی و شش برسد، یک بنت لبون در آن واجب می‌شود، و آن شتر ماده ای است که دو سالش تمام شده باشد. پس هرگاه به چهل و شش رسید، در آن یک حِقَّه واجب است، و آن شتری است که سه سالش تمام شده باشد.

پس هرگاه شتر به شصت و یک برسد؛ در آن یک «جذعه» واجب می‌گردد، و آن شتری است که چهار سالش تمام شده باشد. پس هرگاه تعداد شترها به هفتاد و شش برسد، در آن دو بنت لبون واجب می‌گردد.

پس هرگاه شتر به نود و یک برسد؛ در آن دو حقه واجب می‌گردد. پس هرگاه مجموع شتران از یکصد و بیست یک عدد بیشتر شود، سه بنت لبون واجب می‌شود، سپس در هر چهل شتر یک بنت لبون، و در هر پنجاه شتر یک حقه (واجب می‌شود).

۲- زکات گاو:

در آن با تکمیل شدن شرط‌ها و رسیدن تعداد به سی، واجب می‌گردد: تبیع یا تبیعه؛ و آن حیوانی است که یک سالش تمام شده و وارد سال دوم شده باشد.

و در کمتر از سی چیزی مرتب نمی‌شود. پس هرگاه به چهل برسد؛ در آن یک گاو مسنه واجب می‌شود، و آن: گاوی است که دو ساله باشد.

پس اگر مجموع گاوها از چهل رأس گذشت؛ در هر سی رأس آن یک تبیع یا تبیعه، و در هر چهل رأس یک مسنه واجب است. ۳- زکات گوسفند:

هرگاه مجموع گوسفندان به چهل برسد، خواه میش باشد یا بز، در آن یک گوسفند است، که آن گوسفند شش ماهه تا یکسال یک، یا یک بز ماده می باشد.

و هرگاه تعداد گوسفند از چهل کمتر باشد، در آن زکات نیست. پس هرگاه تعداد گوسفندان به صد و بیست و یک برسد؛ در آن دو گوسفند واجب می باشد. هرگاه به دو صد و یک برسد؛ در آن سه گوسفند واجب می گردد.

سپس بعد از این مقدار، مقدار واجب در آن ثابت می گردد، که در هر صد گوسفند یک گوسفند واجب می گردد، پس در چهار صد، چهار گوسفند، و به همین ترتیب.

ثانیاً: زکات آنچه از زمین بیرون می آید:

آنچه از زمین بیرون می آید دو نوع است:

(۱) غله و میوه ها.

(۲) معادن.

نوع اول: غله و میوه ها:

زکات در غله واجب است، مانند: گندم، جو و برنج. و در میوه ها؛ مانند: خرما و کشمش، و در سایر نباتات؛ مانند بقولات و سبزیجات، واجب نیست.

شروط وجوب زکات در غله و میوه ها:

(۱) این که ذخیره شود: در چیزهایی که ذخیره نمی شود، مثل میوه ها و سبزیجات، زکات نیست.

(۲) پیمانه ای باشد: پس در آنچه به تعداد یا وزن فروخته می شود، زکات نیست؛ مثل تربوز، و پیاز، و انار، و غیره.

۳) اینکه به نصاب برسد: که معادل پنج وسق است. بنابراین، به مقدار کمتر از آن زکات تعلق نمی‌گیرد.

۴) این که نصاب در وقت وجوب زکات در ملکیت باشد. پس هر کس که بعد از وقت واجب شدن زکات صاحب آن گردد، زکات بر او واجب نمی‌گردد، چنانکه آن را بعد از درو کردن آن بخرد یا برایش هدیه داده شود.

وقت وجوب زکات آن:

زکات در غله و میوه‌ها هنگامی که پختگی آن آغاز شود، واجب می‌گردد، و نشانه آغاز پختگی قرار ذیل است:

الف- در حَب (دانه): هنگامی که سخت و سفت گردد.

ب- در میوه‌های درخت خرما: که سرخ یا زرد شود.

ج- در انگور: که نرم و شیرین باشد.

نصاب زکات:

حد نصاب غله و میوه‌ها: پنج اوسق (اوقیه) است، و اوقیه برابر است با شصت صاع، بنابراین نصاب آن برابر است با سیصد صاع نبوی، و از لحاظ کیلوگرم برابر است با: ۹۰۰ کیلوگرم تقریباً.

مقدار زکات واجب در آن:

عُشْر در آنچه که بدون هیچ هزینه‌ای آبیاری شده باشد، واجب می‌باشد؛ مانند آنچه که با آب باران و چشمه آبیاری می‌شود.

و نصف عُشْر در آنچه که با هزینه آبیاری شده باشد، واجب می‌باشد؛ مانند آبیاری با آبی که از چاه‌ها و رودخانه‌ها بواسطه حیوانات یا ماشین آلات مدرن کشیده می‌شود.

نوع دوم: معادن است:

از انواع چیزهایی که از زمین بیرون می آید: معادن است، و آن عبارت است از آنچه که از زمین استخراج می شود و از جنس آن نیست: مانند طلا و نقره و آهن و جواهرات.

وقت واجب شدن زکات در آن:

هرگاه آن را به دست آورد و مالک آن شد؛ فوراً زکات آن را بپردازد، زیرا برای آن گذشتن یک سال شرط نیست. و نصاب آن، نصاب طلا و نقره می باشد و از قیمت آن ربع عشر پرداخت می گردد.

سوم: زکات اثمان (وسیله مبادله و پول):

اثمان عبارت است از: طلا، نقره و پول نقد، زکات آن واجب می باشد، و دلیل بر آن، این فرموده الله متعال است:

﴿...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُمْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

ترجمه: (و آنان که طلا و نقره (مال دنیا) را ذخیره می کنند و آن را در راه الله انفاق نمی کنند، پس آنها را به عذاب دردناک مژده ده). [التوبة: ۳۴].

و در حدیث: «هر صاحب طلا و نقره ای که زکات آن را ندهد، روز قیامت طلا و نقره اش به تکه هایی از آتش تبدیل می شود»^۱.

و اهل علم بر وجوب زکات در طلا و نقره اجماع نموده اند، و پولهای کاغذی حکم طلا و نقره را دارد؛ زیرا در معاملات نقدی جای آن را گرفته است.

حد نصاب زکات در اثمان، و مقدار واجب در آن:

^۱ تخریج بخاری (۱۴۰۲)، و مسلم (۲۲۸۷).

عبارت از نصاب طلا و یا نقره می باشد؛ زیرا در ارزش، جایگزین آن دو شده است، پس هرگاه به نصاب یکی از آن دو برسد، زکات در آن واجب می گردد، و غالباً امروزه نصاب پول های کاغذی به اساس نقره تعیین می گردد؛ زیرا نقره از طلا ارزانتر است و زودتر به نصاب آن می رسد، پس هرگاه مسلمان مالک مال به ارزش (۵۹۵) گرم نقره شود، و یک سال بر آن بگذرد، زکات در آن واجب می شود. و قیمت گرم نقره از وقتی به وقت دیگر تغییر می کند، در این صورت کسی که مال کمی دارد و نمی داند که آیا به نصاب رسیده است یا خیر، از تاجران نقره قیمت یک گرم نقره را می پرسد، سپس آن را در (۵۹۵) ضرب می کند، و حاصل آن نصاب می باشد.

فایده: هرگاه کسی بخواهد زکات مال خود را پرداخت کند؛ نصاب را بر چهل تقسیم نماید، آنچه به دست می آید همان اندازه واجب می باشد.

چهارم: زکات کالاهای تجاری:

عبارت از آن چیزی است که برای خرید و فروش به منظور فائده تهیه شده است، و اموال تجاری شامل تمام انواع مال ها به غیر از پول نقد می شود؛ مانند ماشین ها، لباس ها، پارچه ها، آهن، چوب ها و سایر چیزهایی که برای تجارت تهیه شده است.

شرط های وجوب زکات اموال تجاری:

۱- آن را توسط فعل خود به ملکیت درآورده باشد؛ مانند بیع، اجاره و دیگر وجوه کسب.

۲- در مالکیت آن نیت تجارت را داشته باشد؛ یعنی قصد کسب کردن از آن را داشته باشد، زیرا اعمال مربوط به نیت ها است و

تجارت نیز یک عمل می باشد، پس همراه بودن نیت با آن مانند سایر اعمال واجب است.

۳- ارزش آن به حد نصاب یکی از نقدین رسیده باشد.

۴- گذشت یک سال کامل بر آن.

نحوه پرداخت زکات اموال تجاری:

اینکه اموال تجاری در پایان سال به یکی از دو پول نقد، طلا یا نقره، ارزش گذاری شود، پس هرگاه قیمت گذاری شود و به نصاب یکی از نقدین برسد، یک چهارم عشر از قیمت آن پرداخت می گردد.
پنجم: زکات فطر:

صدقه فرض است در پایان ماه رمضان، و در سال دوم هجری فرض گردید.

حکم زکات فطر:

زکات فطر بر هر مسلمانی که در شب و روز عید، علاوه بر رزق و روزی خود و خانواده اش، غذای اضافی داشته باشد، واجب است. و بر هر مسلمان، اعم از مرد و زن، خرد سال و بزرگ سال، آزاد و برده، واجب است، بنابر این حدیث: رسول الله صلی الله علیه وسلم زکات فطر را بر مرد و زن، آزاد و برده، و کودک و بزرگ مسلمان واجب نمودند^۱. و فرض بمعنی: لازم و واجب است.

حکمت مشروعیت آن:

^۱ تخریج بخاری در شماره (۱۴۳۲)، و مسلم در شماره (۹۸۴).

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: «رسول الله صلی الله علیه و سلم زکات فطر را واجب نمودند؛ تا روزه دار را از گناهان قوی و فعلی پاک سازد، و غذای برای نیازمندان باشد»^۱.

زمان وجوب و پرداخت آن:

زکات فطر با غروب آفتاب شب عید واجب می گردد. و مستحب است که روز عید قبل از رفتن برای ادای نماز عید پرداخت شود. و به تاخیر انداختن آن از نماز عید جایز نیست، پس اگر آن را از نماز عید به تأخیر بیندازد؛ پرداخت قضایی آن بر او واجب است، و به سبب تأخیر آن از وقت معین، مرتکب گناه می شود.

و پرداخت آن یک یا دو روز قبل از عید نیز جایز است.

مقدار آن و آنچه از آن پرداخت می شود:

یک صاع از خوراک معمول مردم آن منطقه؛ مانند برنج، خرما و گندم یا غیره. و مقدار صاع: تقریباً سه کیلوگرم می باشد. و پرداخت پول به جای آن جایز نیست؛ زیرا مخالف امر رسول ﷺ است.

پرداخت زکات و مستحقین آن:

زمان پرداخت آن:

زکات باید فوراً پرداخت شود، هرگاه وقت وجوب آن فرارسد، و به تاخیر انداختن آن جایز نیست، مگر برای ضرورت، مانند اینکه مال در سرزمینی دور از او باشد و کسی یافت نشود که او را وکیل بگیرد.

مکان پرداخت آن:

^۱ تخریج ابو داود شماره (۱۶۰۹)، و ابن ماجه شماره (۱۸۲۷)، و تصحیح البانی در صحیح ابی داود

شماره (۱۶۰۹).

پرداخت زکات در سرزمینی که مال در آن است افضل است، و انتقال آن از سرزمینی که مال در آن است به سرزمین دیگر در حالات زیر جواز دارد:

الف- اگر در شهر محتاج به زکات نباشد.

ب- اگر قریب نیازمند در کشور دیگر موجود باشد.

ج - در صورتی که برای انتقال آن مصلحت شرعی وجود داشته باشد، مانند: انتقال آن به مناطق مسلمانان مصیبت زده از قحطی ها و سیلاب ها.

و زکات در مال کودک و دیوانه، به دلیل عمومیت دلایل، واجب است، و سرپرست مالی شان آن را از طرف آنها می پردازد. و پرداخت زکات جایز نیست، مگر با نیت، بنابر قول او و الله اعلم: «کلیه ی اعمال بستگی به نیت دارد»^۱.

مستحقین زکات:

هشت دسته اند که زکات به آنها پرداخت می شود:

دسته اول: فقراء:

و عبارتند از کسانی که کفایت اساسی شان را از مسکن، خوراک و پوشاک نمی یابند، و مقدار زکات که برای شان پرداخت می شود، مقداری است که برای آنان و افراد تحت تکفل شان را برای یک سال کفایت کند.

دسته دوم: مساکین:

عبارتند از کسانی که بیشتر کفایت را می یابند، اما تمام آن را نمی یابند، مانند: کسی که معاش دارد، اما برای یک سال کفایتش نمی کند.

^۱ تخریج بخاری در شماره (۱)، و مسلم در شماره (۱۹۰۷).

و مقدار زکات که برای شان پرداخت می شود: مقداری است که برای آنان و افراد تحت تکفل شان را برای یک سال کفایت کند.

دسته سوم: عاملین آن:

و آنها کسانی هستند که ولی امر آنها را برای جمع آوری زکات موظف می سازد، یا مسئولیت نگهداری آن یا رساندن آن به نیازمندان را بر عهده دارند.

مقدار زکات که به آنها داده می شود: به اندازه اجرت عمل ایشان است، به شرط که از طرف دولت اجرت یا معاش نداشته باشند.

دسته چهارم: المؤلفه قلوبهم:

آنان کسانی هستند که با بخشش به آنان امید می رود: اسلام آوردند، یا ایمان شان تقویت شود، و یا بازداشتن شرشان از مسلمانان. مقدار زکات که به آنها داده می شود: به اندازه ای که تألیف قلب شان حاصل گردد.

دسته پنجم: الرقاب:

و منظور آن: آزاد کردن بردگان و مکاتبان است.

مکاتب عبارت است از: برده ای که خود را از مالک خود خریده است، و فدیة اسیران مسلمان در جنگ ها نیز شامل آن می شود.

دسته ششم: الغارمون، آنها دو نوع می باشند:

اول: کسی که برای حاجت خود قرضدار است، و چیزی برای ادای قرض خود نمی یابد، و به اندازه ای ادای قرضش به او داده می شود.

دوم: کسی که به سبب اصلاح ذات البین قرضدار شده باشد، به او به اندازه ای ادای قرضش داده می شود، اگرچه غنی باشد.

دسته هفتم: فی سبیل الله:

آنان کسانی هستند که در راه الله متعال جهاد می کنند.

مقدار زکات که به آنها داده می شود: به اندازه ای است که برای جهاد در راه الله متعال کفایت کند؛ از قبیل مرکب، سلاح، خوراک و امثال آن.

دسته هشتم: ابن السبیل:

مسافری که نفقه اش تمام یا دزدیده شده و مالی برای رسیدن به شهرش با او باقی نمانده باشد.

مقدار زکات که برایش داده می شود: به اندازه ای است که او را به سرزمینش برساند، اگرچه در آنجا ثروتمند باشد.

مبحث چهارم: روزه:

روزه عبارت است از:

عبادت الله متعال با اجتناب از چیزهایی که روزه را می شکنند از طلوع فجر تا غروب آفتاب.

و آن رکن از ارکان اسلام است، و فرضی از فرائض الله متعال می باشد، از ضروریات دین است. و کتاب، سنت و اجماع مسلمانان بر وجوب آن دلالت می کند.

الله متعال می فرماید:

﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾

ترجمه: (ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، کتاب که) هدایتگر مردم است و متضمن نشانه های آشکار هدایت و فرقان است. پس هر کس از شما در ماه رمضان حاضر و مقیم باشد، آن را روزه بگیرد... [البقرة: ۱۸۵].

شروط وجوب روزه رمضان:

- ۱- اسلام، از کافر قبول نمی شود.
- ۲- بلوغ، روزه بر کودک واجب نیست. و روزه از صغیر ممیز صحیح است، و در حق او نفل می باشد.
- ۳- عقل، روزه بر دیوانه واجب نیست، و روزه اش صحیح نیست؛ به دلیل عدم نیت.
- ۴- توانایی، بناء بر بیماری که از آن عاجز است، واجب نیست، و نه بر مسافر، و قضای آن را هنگام برطرف شدن عذر به جا می آورد: بیماری و سفر. و برای صحت روزه زن شرط است: قطع شدن خون حیض و نفاس.

دخول ماه رمضان به یکی از دو امر ثابت می شود:

الف- رؤیت هلال ماه رمضان، بنابر قول او ﷺ: «به رؤیت ماه روزه بگیرید، و به رؤیت آن افطار کنید»^۱.

ب- تکمیل نمودن سی روز ماه شعبان، اگر هلال ماه رمضان دیده نشود، و یا هوای ابری، گرد و غبار و امثال آن مانع رویت آن گردد، بنابر قول او صلی الله علیه وسلم: «پس اگر آسمان ابری بود؛ ماه شعبان را سی روز تکمیل کنید»^۲.

نیت روزه:

روزه مانند دیگر عبادات، تنها با نیت صحیح می شود، وقت واجب بودن نیت در روزه واجب از غیر آن فرق دارد، و بیان آن قرار ذیل است:

^۱ بخاری در شماره (۱۸۱۰)، و مسلم در شماره (۱۰۸۶) روایت نموده اند.

^۲ تخریج امام بخاری در شماره (۱۹۰۹).

اولاً: روزه واجب؛ مانند روزه رمضان یا روزه قضاء یا روزه نذر، نیت آن از شب قبل از طلوع فجر واجب است. بنابر قول او علیه السلام: «هرکس از شب نیت روزه نکند، روزه اش درست نمی شود»^۱.

دوم: روزه نفلی، و صحیح است که شخص آن را در روز نیت کند، به شرطی که بعد از طلوع فجر، چیزی از شکننده های روزه را استعمال نکرده باشد.

مفسدات روزه:

اول: جماع: هرگاه جماع نماید، روزه اش باطل می شود و قضای آن روزی که در آن جماع نموده، بر او لازم می گردد، و علاوه بر قضائی روزه، کفاره بر او واجب است: که آن عبارت است از آزاد کردن برده، پس اگر نیافت، بر او لازم است که دو ماه پی در پی روزه بگیرد، پس اگر به دلیل عذر شرعی قادر نبود، باید برای شصت مسکین خوراک بدهد، به هر مسکین نصف صاع از خوراک مروج در کشور.

دوم: انزال منی به سبب بوسیدن، یا لمس، یا استمناء، یا تکرار نظر، که فقط موجب قضا می شود و کفاره ندارد؛ زیرا کفاره مختص به جماع است. اما کسی که در خواب احتلام شود و منی از او خارج گردد، چیزی بر او لازم نیست؛ زیرا این کار در اختیار او نیست، و باید غسل جنابت نماید.

سوم: خوردن و آشامیدن قصداً: بنابر قول الله متعال:

^۱ تخریج أحمد به شماره (۲۶۴۵۷)، و أبو داود به شماره (۲۴۵۴)، و النسائی به شماره (۲۳۳۱) و این

لفظ از او است.

﴿...وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ...﴾

ترجمه: (و بخورید و بنوشید تا رشته سفید از رشته سیاه برایتان روشن شود، باز روزه را تا شب کامل کنید...) [البقرة: ۱۸۷].
اما بر کسی که از روی فراموشی بخورد و یا بنوشد؛ چیزی نیست؛ به دلیل حدیث: «هرکس روزه داشت و از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه اش را تکمیل کند به تحقیق الله به او غذا و آب داده است»^۱.

چهارم: استفراغ عمدی، کسیکه استفراغ بر روی غالب آید؛ بر روزه اش تأثیری ندارد، بنابر قول او ﷺ: «کسی که استفراغ بر او غالب شود، قضایی بر او نیست، و کسی که عمداً استفراغ کند، باید قضایی آن را بجا آورد»^۲.

پنجم: خارج کردن خون از بدن؛ از طریق حجامت، فصد (رگ زدن)، یا اهدای خون برای نجات بیمار؛ که با همه این‌ها روزه دار افطار می‌کند (روزه او باطل می‌شود). اما خارج کردن خون کم که برای آزمایش گرفته می‌شود؛ این بر روزه تأثیری ندارد، و همچنان بیرون آمدن خون بدون اختیار؛ مانند خونریزی بینی، یا زخم، یا کشیدن دندان؛ این بر روزه تأثیری ندارد.

کسانی که افطار در ماه رمضان برایشان جایز است:

^۱ تخریج امام بخاری (۶۶۶۹)، و امام مسلم (۲۷۰۹).

^۲ أبو داود به شماره (۲۳۸۰)، والترمذی به شماره (۷۱۹)، وابن ماجه به شماره (۶۷۶) روایت نموده اند.

قسم اول: کسانی که افطار برای شان جایز است و قضایی بر آنها واجب است، آنها عبارتند از:

اول: بیماری که امید شفای مرض او می‌رود، و روزه گرفتن برایش ضرر دارد یا بر او سخت است.

دوم: مسافر؛ خواه در سفر مشقت داشته باشد یا نداشته باشد.
و دلیل بر آن دو این قول الله متعال است:

﴿...وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾

ترجمه: (و هر کس که بیمار یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزه‌های دیگر را روزه بگیرد...). [البقرة: ۱۸۵].

سوم: خانم باردار یا شیرده، اگر روزه گرفتن بر آنها سخت باشد، یا به خودشان یا به کودک شان ضرر برساند، آنها در حکم مریض می باشند، پس برای آنها جایز است که افطار کنند، لیکن بر آن دو واجب است که قضایی روزه را در وقت دیگر بجا آورند.

چهارم: زن حائض و نفساء، روزه خوردن بر آنها واجب می باشد، و روزه گرفتن شان درست نمی باشد، و باید قضای آن را در روزه‌های دیگر بیاورند.

بخش دوم: کسانی که افطار برایشان جایز است و کفاره بر آنها واجب است نه قضایی:

اول: بیماری که امید به شفایش نیست.

دوم: کهن سالی که از روزه گرفتن ناتوان است.

پس اینها افطار می کنند، و به ازای هر روز از ماه رمضان به یک مسکین خوراک بدهند، و اما اگر شخص بزرگ سال به درجه خرف

(زوال عقل) برسد، مکلفیت از او زایل می گردد؛ پس افطار می کند و چیزی بر او لازم نیست.

وقت قضائی و حکم تأخیر آن:

قضائی روزه رمضان باید بین همان رمضان و رمضان بعدی آورده شود، و بهتر این است که به قضا مبادرت ورزیده شود، به تأخیر انداختن قضاء تا بعد از رمضان آینده جایز نیست. ازعایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «روزه از رمضان بر عهده ام بود، و به خاطر خدمت به رسول الله صلی الله علیه وسلم، نمی توانستم آن را قضا کنم مگر در شعبان»^۱.

پس کسی که قضا را تا بعد از رمضان بعدی به تأخیر بیندازد، برای او دو حالت وجود دارد:

- ۱- اینکه به خاطر عذر شرعی آن را به تأخیر بیندازد، مانند اینکه مریضی او تا رمضان آینده ادامه یابد، پس بر او فقط قضا واجب است.
- ۲- اگر آن را بدون عذر شرعی به تأخیر بیندازد، به خاطر این تأخیر گناهکار می شود، و باید توبه کند، قضای آن را بیاورد، و برای هر روز به یک مسکین خوراک بدهد.

روزه نفلی برای کسی که روزه قضایی دارد:

کسی که قضای چیزی از رمضان بر او باشد؛ پس بهتر است که قبل از روزه نفلی به ادای آن مبادرت ورزد، اما اگر روزه نفلی از جمله روزه های باشد که وقتش فوت میشود -مانند روزه عرفه و عاشورا-؛ آن را قبل از قضای بگیرد؛ زیرا وقت قضایی وسیع است، اما وقت

^۱ تخریج امام بخاری (۱۸۴۹) و امام مسلم (۱۸۴۶).

عاشورا و عرفه فوت میشود. لیکن شش روز از شوال را روزه نگیرد، مگر بعد از گرفتن قضا.

روزه که حرام است :

۱- روزه روز عید فطر، و روز عید قربان؛ به دلیل نهی از آن.
۲- روزه گرفتن ایام تشریق از ماه ذی الحجه، مگر برای متمتع و قارن در حج، اگر قربانی پیدا نکنند، ایام تشریق عبارتند از: روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه.

۳- روز شک به خاطر شک، و آن روز سی ام شعبان است، اگر شب آن ابری یا غبار آلود باشد که مانع رؤیت ماه گردد.

روزه مکروه:

الف- خاص گردانیدن ماه رجب برای روزه. ب- خاص ساختن روز جمعه برای روزه، به دلیل نهی از آن، اگر یک روز قبل از آن یا بعد از آن روزه بگیرد، کراهت زایل می شود.

روزه های سنت:

الف- شش روز از ماه شوال. ب- روزه نه روز ذی الحجه، که مؤکد ترین آن روز عرفه است، مگر برای حاجی؛ که روزه گرفتن آن برایش سنت نیست، و روزه اش کفاره دو سال می گردد. ج- روزه سه روز ازهر ماه، و بهتر است که ایام البیض باشد، که عبارت است از: سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری. د- روزه دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این دو روز را روزه میگرفتند؛ زیرا اعمال بندگان در این دو روز عرضه می گردد.

روزه نفلی:

الف- روزه داود علیه السلام، یک روز روزه می گرفت و یک روز افطار می نمود.

ب- روزه ماه الله، محرم، که بهترین ماه برای روزه مستحب است، و مؤکدترین آن: روزه روز عاشورا، که روز دهم محرم است، و روز نهم نیز همراه آن روزه گرفته می شود؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «اگر تا سال آینده زنده ماندم، حتماً روز نهم را روزه خواهم گرفت»^۱. که کفاره گناهان سال قبل می گردد.

مبحث پنجم: حج و عمره

حج در لغت عبارت از قصد کردن است. و شرعاً: قصد رفتن به بیت الله الحرام و مشاعر در وقت معین برای انجام مناسک خاص. و عمره در لغت: زیارت است. و شرعاً: زیارت بیت الله الحرام در هر زمان برای انجام مناسک خاص.

حج یکی از ارکان اسلام و مبانی بزرگ آن است. و در سال نهم هجری فرض گردید، پیامبر صلی الله علیه وسلم یک بار حج به جا آورد؛ که همان حجة الوداع بود.

حج در عمر یک بار بر شخص توانا واجب است. و بیشتر از آن، نفل است. اما عمره کردن به قول بسیاری از علما واجب است، به دلیل فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم، هنگامی که از ایشان پرسیده شد: آیا بر زنان جهاد است؟ فرمودند: «بلی، بر آنان جهادی است که در آن قتال نیست: حج و عمره»^۲.

^۱ مسلم به شماره: (۱۱۳۴) روایت نموده است.

^۲ امام أحمد به شماره: (۲۵۱۹۸)، و النسائی به شماره: (۲۶۲۷)، و ابن ماجه به شماره: (۲۹۰۱)

روایت نموده است.

شرط های وجوب حج و عمره:

۱- اسلام

۲- عقل

۳- بلوغ

۴- آزادی

۵- توانایی

و بر زن شرط ششم افزوده می شود؛ و آن وجود محرم است که برای ادای آن با او سفر کند. زیرا سفر بدون محرم برای او جواز ندارد، نه برای حج و نه برای چیزی دیگر، بنابر قول او ﷺ: «زن سفر نکند مگر با محرم، و مردی نزد او داخل نشود مگر آنکه محرم همراه او باشد»^۱.

محرم زن، شوهر اوست، یا کسی که ازدواج با او تا ابد حرام است. به سبب نسب؛ مانند برادرش، پدرش، عمویش، برادرزاده اش، و مامایش، یا به سبب مباح، مانند برادر رضاعی، یا به سبب مصاهره، مانند شوهر مادرش و پسر شوهرش.

استطاعت: عبارت از توانایی مالی و جسمی است، به این که بتواند بر مرکب سوار شود و سفر را تحمل کند، و مالی را که برای رفت و برگشت او کفایت می کند، داشته باشد. و همچنان چیزی بیابد که فرزندان و کسانی را که نفقه آنان بر وی لازم است، کفایت کند تا زمانی که به سوی آنان بازگردد. و راه حج بر جان و مالش امن باشد.

^۱ تخریج بخاری در شماره (۱۸۶۲)، و مسلم در شماره (۱۳۴۱).

و هر کس که توانایی مالی دارد اما از نظر جسمی قادر نیست (مانند فرد سالخورده یا بیمار مبتلا به بیماری مزمنی که امیدی به بهبودش نیست)، بر عهده اوست که کسی را برای انجام حج و عمره به نیابت از خود بگمارد.

صحت نیابت در حج و عمره با دو شرط حاصل می شود:

۱- اینکه ادای فریضه حج از وی صحیح باشد، و آن مسلمان بالغ و عاقل است.

۲- اینکه حج اسلام را برای خود بجا آورده باشد.

میقات های احرام:

مواقیت: جمع میقات است، که در لغت به معنای حد، و در شرع مکان یا زمان عبادت می باشد.

حج مواقیت زمانی و مکانی دارد:

الف- مواقیت زمانی: الله متعال می فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...﴾

(- برای ادای حج ماه های معلوم و معین است، پس هر که در آن ماهها ادای حج را بر خود فرض گرداند...). [البقرة: ۱۹۷].

و این ماه ها عبارتند از: شوال، ذی القعدة و ده اول ذی الحجه.

ب- مواقیت مکانی: عبارت از حدودی است که حاجی نباید بدون

احرام از آن به سوی مکه تجاوز نماید، و آن قرار ذیل است:

۱- ذوالحلیفه: میقات اهل مدینه می باشد.

۲- جحفه: میقات اهل شام و مصر و المغرب میباشد.

۳. قرن المنازل، که اکنون به السیل شناخته می شود، میقات اهل

نجد میباشد.

۴- ذاتِ عِرْق: میقات اهل عراق.

۵. یلملم: میقات اهل یمن میباشد.

و هر کس که منزلش داخل این میقات ها باشد؛ برای حج و عمره از منزل خود احرام می نماید. و اهل مکه از خود مکه احرام می کنند و برای احرام، نیازی به رفتن به میقات ندارند. اما برای عمره؛ به نزدیکترین بخش حل می روند و احرام می کنند. و کسی که اراده حج یا عمره را دارد، باید از مکان های که رسول الله ﷺ تعیین کرده است احرام نماید، و آن عبارت از مواقیت مکانی است که قبلاً بیان گردید، برای کسی که قصد حج یا عمره را دارد جایز نیست که بدون احرام از آنها عبور نماید.

- هر کس که از مواقیت ذکر شده عبور نماید و از اهل آن نباشد، باید از آنجا احرام نماید.

- هر کس که راهش به سوی مکه باشد و از هیچ یک از میقات های ذکر شده از راه خشکه، بحر و یا هوا عبور نکند؛ زمانی که به محاذات نزدیکترین میقات به خود قرار گیرد، احرام نماید. به فرموده عمر بن خطاب رضی الله عنه: «از مسیرتان، مقابل آن را بنگرید»^۱.

- کسی که سفرش برای ادای مناسک حج یا عمره از طریق هواپیما باشد، باید هنگامی که هواپیما از برابر میقات که در مسیرش قرار دارد عبور می کند، احرام کند. و جایز نیست که احرام را به تأخیر بیاورد تا در فرودگاه فرود آید.

^۱ تخریج بخاری در شماره (۱۵۳۱).

احرام:

که عبارت است از نیت دخول در مناسک. و در حج عبارت است از: نیت ورود به حج، و در عمره، عبارت است از نیت ورود به عمره. و محرم نمی شود مگر اینکه نیت ورود به مناسک نماید. و اما مجرد پوشیدن لباس احرام بدون نیت، احرام محسوب نمی شود.

مستحبات احرام:

- ۱- غسل تمام بدن قبل از احرام.
- ۲- خوشبو کردن بدن، نه لباس احرام.
- ۳- احرام بستن در ازار و ردای سفید و یک جفت کفش (ساده و بدون دوخت) باشد.
- ۴- در حالت سواری و رو به قبله احرام ببندد.

انواع مناسک:

مُحَرَّم در انتخاب یکی از مناسک سه گانه اختیار داده می شود، و آن عبارتند از:

- ۱- تمتع: عبارت است از نیت کردن به عمره در ماه های حج، و آن را تمام می کند، سپس در همان سال برای حج نیت و احرام می کند.
- ۲- افراد: این که فقط برای حج از میقات احرام کند، و در حال احرام می ماند تا اعمال حج را انجام دهد.

- ۳- قِران: عبارت است از اینکه برای حج و عمره همزمان احرام نماید، یا برای عمره احرام نموده، سپس پیش از شروع به طواف آن، حج را بر آن داخل کند، و نیت عمره و حج را از میقات یا پیش از شروع به طواف عمره می کند، و برای هر دو طواف و سعی می نماید.
- و بر متمتع و قارن فدیة واجب است، در صورت که از اهل مسجد الحرام نباشند.

و بهترین این سه مناسک: تمتع است؛ چون نبی ﷺ صحابه را به آن امر نموده است.^۱ سپس قرآن؛ چون حج و عمره است، سپس افراد. (ج) هرگاه با یکی از این مناسک احرام کند؛ پس از احرامش تلبیه بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»^۲.

«ای الله! من حاضر و مطیع فرمان تو هستم، حاضر و مطیع. حاضر و مطیع، تو شریکی نداری، حاضر و مطیع. بی گمان، تمام ستایش و نعمت‌ها و فرمانروایی از آن توست و تو شریکی نداری.»
و آن سنت است، و زیاد گفتن آن مستحب می باشد؛ مرد آن را به جهر می گوید، و زنان آن را آهسته می گویند.
وقت آن: بعد از احرام شروع می شود، و آخر وقت آن قرار ذیل است:

اولاً: عمره کننده قبل از آغاز طواف آن را قطع می کند.
ثانیاً: حاجی با شروع رمی جمره عقبه در روز عید، آن را قطع می نماید.

محظورات احرام:
محظور اول: تراشیدن، کوتاه کردن یا کندن مو، از هر قسمتی از بدن.

محظور دوم: کوتاه کردن ناخن های دست یا پا بدون عذر، اما اگر ناخنی شکست و آن را برداشت، فدیة ای بر او نیست.

^۱ مسلم به شماره: (۱۲۱۱) روایت نموده است.

^۲ تخریج بخاری، در شماره (۱۵۴۹).

محظور سوم: پوشاندن سر مرد با چیزی چسبیده به آن، مثل: کلاه و شال.

محظور چهارم: پوشیدن لباس دوخته برای مرد بر بدن خود یا قسمتی از آن؛ مانند پیراهن، عمامه یا شلوار. و مخیط: چیزی که به اندازه و شکل یک عضو بدن دوخته شده باشد، مانند موزه ها، دستکش ها و جراب ها، و اما زن، در حالت احرام به دلیل نیازش به پوشش، میتواند هر لباسی را که بخواهد بپوشد، اما نباید برقع بپوشد، و هرگاه مردان نامحرم از کنارش بگذرند، صورت خود را با چیزی غیر از آن مانند چادر و جلباب بپوشاند. و دستکش ها را در دستان خود نپوشد.

محظور پنجم: استعمال خوشبویی؛ زیرا از مُحَرِّم خواسته می شود که از تنعم، زینت و لذت های دنیا دوری نموده و به آخرت روی آورد. محظور ششم: کشتن حیوانات وحشی و شکار کردن آن، پس شخص مُحَرِّم حیوان وحشی را شکار نمی کند، و در شکار آن کمک نمی کند، و آن را ذبح نمی کند.

و برای شخص محرم خوردن از آنچه شکار کرده، یا برای او شکار شده، یا در شکارش کمک کرده باشد، حرام است؛ زیرا آن برای او مانند مرده (میتة) است.

و اما حیوانات دریایی؛ برای شخص محرم شکار آن حرام نیست. و همچنان برایش ذبح حیوانات اهلی مانند مرغ و چهارپایان حرام نیست؛ زیرا که آن شکار نیست.

محظور هفتم: عقد نکاح برای خود یا دیگران، یا شاهد بودن. محظور هشتم: همبستر شدن؛ هرکس قبل از تحلل اول همبستر شود، حج او باطل می شود، و بر او لازم است که به حج خود ادامه

داده و آن را تکمیل نماید، و سال بعد آن را قضا بیاورد، و همچنان ذبح یک شتر بر او لازم می گردد. و اگر بعد از تحلل اول باشد، نسکش باطل نمی شود، و بر او دم لازم است.

و زن در این مورد اگر راضی باشد، مانند مرد است.
محظور نهم: مباشرت بدون فرج، پس برای احرام کننده مباشرت با زن جایز نیست، زیرا که آن زمینه ساز همبستری حرام است، و مراد از مباشرت: لمس کردن زن با شهوت است.

عمره:

الف- ارکان عمره:

۱- احرام.

۲- طواف خانه کعبه.

۳- سعی.

ب- فرض های عمره:

۱- احرام بستن از میقات معتبر.

۲- تراشیدن و یا کوتاه کردن مو.

ج. روش ادای عمره:

نخستین کار عمره کننده، هفت شوط طواف است که از حجرالاسود آغاز و به آن ختم می شود، و در طواف خود پاک بوده، و عورت خود را از ناف تا زانو پوشانیده باشد، و سنت است که در تمام طواف اضطباع کند؛ و آن اینست که شانه راست خود را برهنه نموده، رداء را زیر آن گذاشته و دو سر آن را بر شانه چپ خود بیندازد. و چون شوط هفتم را به پایان رساند، اضطباع را ترک نماید و ردای خویش را بر دوش افکند.

رو به حجر الاسود نموده، اگر توانایی بوسیدن آن را داشت، آن را ببوسد، و در غیر آن، اگر ممکن بود با دست راست آن را لمس کند و دستش را ببوسد. و اگر لمس کردن حجر الاسود برایش ممکن نبود، دست راست خود را بلند کرده، بسوی آن اشاره کند و یک بار بگوید: «الله اکبر»، و دستش را نبوسد و توقف نکند. سپس طواف خود را ادامه می دهد، کعبه را در سمت چپ خود قرار داده، و سنت است که در سه شوط اول رمل کند. رمل: راه رفتن سریع با قدم های کوتاه. و هرگاه از رکن یمانی - که رکن چهارم کعبه است- گذشت، اگر برایش مقدور بود آن را با دست راست خود بدون تکبیر و بوسیدن لمس نماید، و اگر لمس کردن آن برایش مقدور نبود، بگذرد و به سوی آن اشاره ننماید و تکبیر نگوید. و میان رکن یمانی و حجرالاسود می گوید:

(...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)

ای پروردگار ما در این دنیا به ما خیر و خوبی بده و در آخرت نیز خیر و خوبی بده، و ما را از عذاب دوزخ نگهدار). سوره البقره آیه ۲۰۱ و هرگاه از طواف فارغ شد، در صورت امکان دو رکعت نماز را پشت مقام ابراهیم علیه السلام بخواند، و در غیر این صورت در هر جای مسجد الحرام نماز بخواند. و خواندن سوره ی کافرون در رکعت اول بعد از فاتحه سنت است، و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره (اخلاص)، سپس به مسعی می رود و بین صفا و مروه هفت شوط سعی می کند؛ رفتن یک شوط و بازگشت شوط دیگری است.

سعی از صفا آغاز می‌شود، بر آن بالا می‌رود یا نزد آن می‌ایستد، و بالا رفتن بر صفا اگر ممکن باشد، افضل است. و در آن هنگام قول الله متعال را می‌خواند:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

(یقیناً صفا و مروه (که جای صبر هاجر است) یکی از نشانه‌های دین الله‌اند...). [البقرة: ۱۵۸].

و مستحب است که رو به قبله کند، الله را ستایش نماید، تکبیر گفته، و می‌گوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»^۱.

«هیچ معبود بر حق جز الله نیست، و الله بزرگترین است، هیچ معبود بر حق جز الله نیست؛ او یکتا است و شریکی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ثنا فقط از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و او بر انجام هر کاری تواناست؛ هیچ معبودی بجز الله یگانه وجود ندارد؛ وعده اش را عملی نمود، بنده اش را یاری کرد و احزاب را به تنهایی شکست داد». سپس با بلند کردن دستان خود، هر دعای میسر را می‌خواند و این ذکر و دعا را سه مرتبه تکرار می‌کند. سپس پایین آمده به سوی مروه برود، و هنگام رسیدن به علامت اول، مردان با سرعت بدون تا به علامت دوم برسند. اما زن، برای او تیز رفتن میان دو نشانه مشروع نیست، زیرا او عورت است؛ بلکه برای او در تمام سعی، راه رفتن مشروع است. سپس بر مروه بالا رود یا نزد آن بایستد (و بالا رفتن بر آن در صورت

^۱ مسلم به شماره: (۱۲۱۸) روایت نموده است.

امکان بهتر است)، و بر مروه همان را بگوید و انجام دهد که در صفا انجام داده بود، به جز خواندن آیه، که این فرموده الله متعال است:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

(یقیناً صفا و مروه (که جای صبر هاجر است) یکی از نشانه‌های دین الله‌اند...). این عمل فقط هنگام بلند شدن بر صفا در شوط اول مشروع است، سپس پایین می‌آید، در موضع راه رفتن، عادی راه برود و در موضع سرعت، با سرعت بدود، تا به صفا برسد، این کار را هفت بار انجام دهد، رفتن یک شوط و برگشتن شوط دیگر محسوب می‌شود. و مستحب است که در سعی خود، از ذکر و دعا هر آنچه میسر باشد، زیاد بخواند، و اینکه از ناپاکی بزرگ و خورد پاک باشد، و اگر بدون طهارت سعی نمود، برایش کفایت می‌کند، همچنان اگر زن بعد از طواف، حیضه یا نفاس شود، سعی او اشکالی ندارد؛ زیرا پاکی شرط سعی نیست، بلکه در آن مستحب است. هرگاه سعی خود را تمام کند، سر خود را بتراشد و یا کوتاه کند، و تراشیدن برای مرد بهتر است. با انجام این اعمال، مناسک عمره به پایان می‌رسد.

الحج:

الف- ارکان حج:

۱- احرام.

۲- ایستادن در عرفات.

۳- طواف افاضه.

۴- سعی.

ب- فرض های حج:

- ۱- احرام از میقات.
 - ۲- وقوف در عرفه در روز نهم ذی الحجه تا غروب خورشید برای کسی که در روز وقوف نموده باشد.
 - ۳- مبیت (شب گذراندن) در مزدلفه در شب دهم ذی الحجه تا نیمه شب.
 - ۴- مبیت (شب گذراندن) در منی شب های ایام تشریق.
 - ۵- رمی جمرات.
 - ۶- تراشیدن و یا کوتاه کردن مو.
 - ۷- طواف وداع.
- ج- طریقه حج:
- این که مسلمان اگر وقت تنگ باشد، هنگام رسیدن به میقات به صورت افراد برای حج تلبیه بگوید، و هرگاه به مکه برسد طواف و سعی را انجام دهد، و در حال احرام خود بماند تا این که در روز عرفه که روز نهم است به سمت عرفات حرکت کند، و تا غروب آفتاب در آنجا بماند،
- سپس تلبیه گویان از آنجا به سمت مُزدلفه می رود، و در آنجا می ماند تا نماز فجر را بخواند، سپس در آنجا به ذکر الله، تلبیه و دعا می پردازد تا آسمان روشن شود.
- پس از سپیده دم، پیش از طلوع خورشید به سمت منی حرکت کرده، جمره عقبه را با هفت سنگریزه رمی می کند، سپس موهای خود را می تراشد و یا کوتاه می کند، و تراشیدن بهتر است.
- سپس طواف افاضه را انجام می دهد، و سعی اول برایش کافی است، و بدین ترتیب حج او تمام می شود و تحلیل کامل برایش حاصل می گردد.

اگر عجله داشته باشد، بر او رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم باقی می ماند؛ پس جمرات سه گانه را رمی می کند، هر جمره را با هفت سنگریزه، و با هر سنگریزه تکبیر می گوید، از جمره صغری که نزدیک مسجد الخیف است آغاز می کند، سپس وسطی، و بعد از آن جمره عقبه که آخری است، و هر جمره را با هفت سنگریزه رمی می کند. و اگر بخواهد بعد از روز دوازدهم تأخیر کند؛ در روز سیزدهم نیز مانند روز دوازدهم و یازدهم رمی نماید.

وقت رمی: بعد از زوال در سه روز.

و اگر در روز دوازدهم قبل از غروب خورشید کوچ کند، باکی نیست، و اگر بماند تا در روز سیزدهم پس از زوال رمی کند، این بهتر است، به دلیل فرموده الله تعالی:

﴿...فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى...﴾

ترجمه: (...پس هرکسی عجله کند (و اعمال را) در دو روز انجام دهد بر او گناهی نیست، و کسیکه تأخیر کند (تا روز سوم) پس گناهی بر او نیست (بلکه او را ثواب زیاد است)، این (به جا آوردن ذکر الله) برای کسی است که تقوا اختیار کند...). [البقرة: ۲۰۳].

و اگر قصد سفر داشت، باید هفت شوط طواف وداع را بدون سعی انجام دهد.

و برای کسی که با خود قربانی ندارد، بهترین (حج) این است که برای عمره تمتع احرام نماید، سپس در روز هشتم برای حج احرام نماید و افعال حج را بجا آورد. و اگر برای حج و عمره همزمان احرام

نماید، اشکالی ندارد، و این قرآن نامیده می شود، که عبارت است از احرام نمودن همزمان برای عمره و حج با یک طواف و یک سعی.

فصل سوم:

امور مربوط به معاملات است.

عالمان رحمهم الله تعالى، علمی را که آموختن آن واجب عینی است، بیان نموده اند، و در مورد مقداری که آموختن آن بر هر مسلمان فرض عین است، سخن گفته اند، و از جمله آن ذکر کرده اند: آموختن احکام بیوع برای کسی که تجارت می کند، تا این که ندانسته در حرام یا سود نیفتد، و از بعضی صحابه رضی الله عنهم نیز مطلبی آمده است که مؤید آن است.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است فرمود: «در بازار ما نفروشد، مگر کسی که در دین فهم پیدا کرده باشد».^۱

و علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «هر که پیش از آنکه فقه بیاموزد، تجارت کند؛ در ربا فرو می رود، سپس فرو می رود، سپس فرو می رود. یعنی: در ربا می افتد».^۲

ابن عابدین به نقل از علامی می فرماید: و بعد از آموختن علم دین و هدایت، بالای هر مرد و زن مکلف آموختن علم وضوء، غسل، نماز و روزه فرض است، و همچنان علم زکات برای کسی که صاحب نصاب باشد، و حج برای کسی که بروی واجب شده باشد، و معاملات برای تاجران، تا از امور مشتبه و مکروهات در تمام معاملات پرهیز نمایند.

^۱ تخریج ترمذی (۴۸۷)، و گفته است: حسن غریب. و البانی آن را حسن شمرده است.

^۲ مراجعه شود به: مغنی المحتاج (۲۲/۲).

و همچنان بر اهل حرفه ها، و هر کسی که به کاری مشغول می شود، فرض است که علم و حکم آن را بیاموزد تا از حرام در آن کار پرهیز نماید (۶۳).^۱

و نووی رحمه الله متعال می گوید: و اما خرید و فروش، نکاح و مانند آن که اصل آن واجب نیست، اقدام بر آن حرام است مگر بعد از دانستن شرط آن^۲.

بعضی از قواعد متعلق به معاملات مالی که شریعت اسلامی آن را بیان نموده است، عبارتند از:

۱- حلال بودن هر آنچه در آن مصلحت محض یا راجح باشد؛ مانند خرید و فروش چیزهای حلال، اجاره و شفعه^۳.

۳- مشروعیت هر چیزی که ضامن حفظ حقوق مردم و صیانت از آنها باشد؛ مانند رهن (گروی) و اشهاد (شاهد گرفتن).

۳- مشروعیت هر آنچه که در آن مصلحت متعاقدين باشد؛ مانند اقاله، خيار و شروط در خرید و فروش.

۴- منع هر آنچه که متضمن ظلم بر مردم، و خوردن اموال شان از طریق باطل باشد؛ مانند سود، غصب و احتکار.

۵- مشروعیت هر چیزی که همکاری در کارهای خیر باشد؛ مانند قرض، عاریه (واگذاری موقت مال برای استفاده رایگان)، و ودیعه (امانت) که سپردن مال برای نگهداری می باشد.

^۱ حاشیه ابن عابدین (۱/ ۴۲).

^۲ مطالعه شود: المجموع (۱/ ۵۰).

^۳ شفعه: استحقاق شریک در انتزاع حصه شریکش از کسی است که آن را به عوض مالی به دست آورده است.

۶- منع هر نوع خوردن مال بدون کار، نفع و زحمت؛ مانند قمار و سود.

۷- منع هر معامله‌ای که در آن جهالت و غرر غالب باشد، مانند فروش چیزی که شخص مالک آن نیست و فروش مجهول.

۸- منع هر آنچه در آن حيله بر حرام باشد؛ مانند بيع عینه^۱.

۹- منع آنچه از طاعت الله باز می دارد؛ مانند فروش بعد از اذان دوم جمعه.

۱۰- منع هر آنچه که زیانبار باشد، یا سبب دشمنی بین مسلمانان گردد؛ مانند فروش محرمات، و فروش یک شخص بالای فروش برادرش.

و هرگاه مسلمان در حکم مسأله ای از مسایل دچار اشکال شود؛ از علما درباره آن می پرسد، و بر آن اقدام نمی کند مگر بعد از معرفت حکم شرعی در آن، چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿...فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

ترجمه: (... پس اگر نمی دانید از اهل علم پرسید). [النحل: ۴۳].
این همان چیزی است که جمع آوری آن میسر گردید. و از الله متعال می خواهیم که برای ما علم نافع و عمل صالح عطا فرماید، که او صاحب جود و سخاوت است. وصلى الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً.

^۱ خرید و فروش عینه: این است که شخصی چیزی را به دیگری به قیمت پس پرداخت بفروشد و آن را به او تسلیم کند، سپس قبل از قبض قیمت، آن را به قیمت نقدی کمتر از آن خریداری نماید.

آنچه مسلمان نباید از آن غافل باشد	۲
پیشگفتار	۲
فصل نخست:	۲
آنچه به عقیده تعلق دارد	۲
مبحث اول: معنی اسلام و ارکان آن:	۲
اهمیت توحید:	۳
معنای گواهی به لا إله إلا الله:	۴
و اما شرط‌های (لا اله الا الله) اینست:	۵
معنی گواهی دادن این که محمد رسول الله است:	۶
مبحث دوم: معنی ایمان و ارکان آن:	۷
۱) ایمان به الله (متعال) که شامل سه مورد می باشد:	۹
۱- ایمان به ربوبیت او:	۹
۲- ایمان به اولو‌هیت او:	۱۱
۳- ایمان به اسماء و صفات:	۱۳
۲) ایمان به فرشتگان:	۲۰
۳) ایمان به کتاب‌ها:	۲۱
۴) ایمان به پیامبران علیهم السلام:	۲۱
۵) ایمان به روز آخرت:	۲۲
الف- ایمان به - بعث - زندگی بعد از مرگ:	۲۳
ب- ایمان به حساب و جزا:	۲۳
ج- ایمان به بهشت و جهنم:	۲۳
۶) ایمان به قضا و قدر؛ خیر و شر آن:	۲۴

۲۶.....	مبحث سوم: احسان:
مبحث چهارم: شرح مختصری از اصول اهل سنت و جماعت:	
۲۷.....	
۲۸.....	فصل دوم: مسائل مربوط به عبادات
۲۸.....	مبحث اول: طهارت و پاکیزه گی
۲۸.....	اولاً: انواع آب:
۲۸.....	دوم: نجاست:
۳۰.....	سوم: محرمات بر محدث
۳۲.....	رابعاً: آداب قضای حاجت:
۳۳.....	پنجم: احکام استنجا و استجمار:
۳۴.....	ششم: احکام وضوء:
۳۵.....	هفتم: احکام مسح بر موزه ها و جراب ها:
۳۷.....	هشتم: احکام تیمم:
۳۹.....	نهم: احکام حیض و نفاس:
۴۱.....	مبحث دوم: نماز:
۴۱.....	اول: احکام اذان و اقامه:
۴۴.....	دوم: جایگاه و فضیلت نماز:
۴۶.....	سوم: شرط های نماز:
۴۸.....	چهارم- ارکان نماز:
۵۱.....	پنجم: واجبات نماز:
۵۲.....	ششم سنت های نماز:
۵۴.....	هفتم: طریقه نماز:
۵۸.....	هشتم: مکروهات نماز:

۵۹		نهم: شکننده های نماز:
۵۹		دهم: سجده سهو:
۶۱		یازدهم: اوقات ممنوعه نماز:
۶۱		دوازدهم: نماز جماعت:
۶۴		سیزدهم: نماز خوف:
۶۴		چگونگی نماز خوف و ترس:
۶۵		چهاردهم: نماز جمعه:
۶۷		پنجم: مستحبات روز جمعه:
۶۸		دریافت و یا تدارک جمعه:
۶۸		پانزدهم: نماز صاحبان عذر:
۷۱		شانزدهم: نماز دو عید:
۷۳		هفدهم: نماز کسوف:
۷۵		هجدهم: نماز استسقاء:
۷۶		نوزدهم: احکام جنازه:
۷۸		مبحث سوم: زکات:
۷۸		۱- تعریف زکات و جایگاه آن:
۷۹		۲- شروط واجب شدن زکات:
۸۰		۳- اموال که در آن زکات واجب می شود:
۹۰		مبحث چهارم: روزه:
۹۱		شروط وجوب روزه رمضان:
۹۷		مبحث پنجم: حج و عمره:
۹۸		شرط های وجوب حج و عمره:
۹۹		میقات های احرام:

- ١٠١ احرام:
١٠٤ عمره:
١٠٧ الحج:
١١٠ فصل سوم:
١١٠ امور مربوط به معاملات است.



prs ٢٢٧٧ ٢,٠- ٢٠٢٦/٠٧/٠٤



رسالة الحرمين

Message of The Two Holy Mosques

Guidance content for the visitors of the Holy Mosque
and the Prophet's Mosque in languages

